کارگران همه‌کشورها
متحد شوید!

کار

ارگان کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران
(اکثریت)

مرگ بر امپریالیسم
جهانی به سرکردگی
امپریالیسم آمریکا

دوره - دوم - سال ششم - شماره ۶۸

اول مهر ماه ۱۳۶۸ — ۱۲ صفحه - ۶۰ ریال

سیاست خارجی
عرصه حاد کشاکش‌ها

در برابر رفرم‌هایی که آقای رفسنجانی از جمله در سیاست خارجی خواستار پیشبرد آن است، نجواهای مخالف به صداهای بلند تبدیل شده است. البته در ظاهر قضیه این مخالف خوانی‌ها هنوز مستقیما متوجه رئیس‌جمهور تازه به کرسی نشسته نیست. در حال حاضر ابواب جمعی و دستیاران آقای رفسنجانی در معرض نیش انتقاد قرار گرفته‌اند؛ برای نمونه مخالفان، باانتقادات تند و حتی خصومت‌باری به اظهار نظرهای بشارتی قائم مقام وزارت خارجه و رجایی خراسانی رئیس کمیسیون خارجی مجلس دایر بر ضرورت تجدید روابط دیپلماتیک با امریکا، انگلستان و عربستان سعودی در مطبوعات رسمی رژیم پاسخ داده‌اند. از نظر مخالفان سمتگیری دیپلماسی خارجی کابینه رفسنجانی در جهت تعدیل سیاست خارجی، نفی "آرمانها و ارزش‌های انقلاب اسلامی" و زیر سئوال بردن "خط مشی و مواضع امام" در سیاست خارجی است.

بقیه در صفحه ۴

توطئه ترور رهبران سیاسی را خنثی کنیم

روز چهارم شهریور ماه بهمن جوادی مشهور به غلام کشاورز، عضو رهبری "حزب کمونیست ایران" در شهر لارناکای قبرس هدف گلوله‌های دو تروریست حزب الهی قرار گرفت و کشته شد. بهمن جوادی پناهنده سیاسی مقیم سوئد بود که برای دیدار بستگان نزدیکش، پس از حدود هفت سال جدایی به قبرس رفته بود. این جنایت در برابر چشمان حیرت زده مادر و خواهر او که از ایران به قبرس رفته بودند، صورت گرفت.

پلیس قبرس پس از قتل بهمن جوادی با توجه به نحوه ترور و فرار قاتلین اعلام داشت که این جنایت کار تروریستهای حرفه‌ای و با انگیزه‌های سیاسی بوده است. حزب دمکرات کردستان ایران و حزب کمونیست ایران رسما جمهوری اسلامی را مسئول و عامل ترورها معرفی کرده‌اند. تمامی نیروهای سیاسی با توجه به شواهد و نحوه عمل سران رژیم با مخالفین سیاسی خود، جمهوری اسلامی را مسئول و عامل ترورهای اخیر می‌دانند.

اندکی بعد از ترور جوادی، صدیق کمانگر، یکی از اعضای رهبری کومله و "حزب کمونیست ایران" و مسئول رادیو آن سازمان، در یکی از اردوگاه‌های کومله در عراق ترور شد. او یکی از عناصر موثر سازمان زحمتکشان کردستان ایرن (کومله) و حزب مذکور بود. جمهوری اسلامی سعی کرد که ترور صدیق کمانگر و جوادی را ناشی از مناقشات درون گروهی معرفی کند. اما همه شواهد مویدآن است که ترور توسط رژیم صورت گرفته است.

این دو ترور حدود شش هفته پس از ترور دکتر عبدالرحمن قاسملو و همراهانش صورت گرفت. مجموعه اطلاعاتی که از نحوه ترور دکتر قاسملو انتشار یافته است حاکی از یک جنایت حساب شده با اطلاعات کافی و عملیات برنامه ریزی شده است. دکتر قاسملو و همراهانش حین مذاکره با نمایندگان رژیم جمهوری اسلامی به قتل رسیدند.

بقیه در صفحه ۹

ما و چشم‌اندازهای آتی
درباره اهمیت شعارهای مطالباتی و وظایف و سیاست‌های تاکتیکی

شهریور ماه ۶۸ به پایان رسید و روند تجدید ساختار و ترکیب قدرت سیاسی پس‌از مرگ خمینی را نیز به پایان رسانید. اکنون دیگر تقریبا تکلیف همه چیز و همه کس روشن شده است.

در این چند ماهه در ساختار قدرت سیاسی اصلاحات قانونی معینی صورت گرفته و به تبع آن عالیترین مقامات حکومتی از رهبر و رئیس‌جمهور گرفته تا روسای قوای مقننه و قضاییه، تا هیات دولت و مسئولین اصلی نهادهای سرکوب و فرماندهان عالی قوای مسلح و سیاست گذاران رسانه‌های گروهی معین شده‌اند. ما در شماره‌های اخیر، طی شش ماه گذشته، مستمرا مسایل مختلف مربوط به تغییرات پدیدآمده در ساختار و ترکیب هیات حاکمه را از زوایای مختلف مورد بحث قرار داده‌ایم. مقالات کار تحلیل سیماء مضمون، اهداف و سمت و سوی تحولات در ساختار و ترکیب هیات حاکمه را وظیفه خود قرار داده است. اکنون در پایان یک مرحله باید دیداوضاع سیاسی کشور به طور کلی در چشم‌اندازهای دور و نزدیک در کدام راستا تحول می‌پذیرد.

نیروهای اپوزیسیون رژیم پس از مرگ خمینی هریک در این زمینه اظهارنظر کرده‌اند. برخی تحلیلشان این بود که پس‌از مرگ خمینی رژیم فروخواهد پاشید و در همین انتظار هم بودند. و امروز نیز این فکر را تبلیغ می‌کنند که گویا فقط "بقایای رژیم خمینی" باقی مانده است. برخی نشریات اینطور القا می‌کنند که گویا رژیم پس‌از خمینی در آستانه سقوط است و وظیفه مبرم روز اعمال فشار مستقیم از داخل و خارج رژیم و کشور برای سرنگونی کامل و عاجل رژیم است. برخی دیگر بر این نظرند که رژیم پس‌از خمینی نیز همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد و در آستانه سقوط‌قرار ندارد و نیروی طرفدار سرنگونی هنوز آنقدر قدرت ندارد که در عمل آن را به‌اجرا گذارد.

از نقطه نظر تحلیل‌های ما، وضع عمومی کشور و این واقعیت که رژیم موجود به رای و اراده مردم متکی نیست از یک سو با قطعیت حکم می‌کند که رژیم کنونی باید برود و یک رژیم دمکراتیک به همت نیروهای ترقیخواه کشور جایگزین آن گرد. آری، ما طرفدار سرنگونی کامل رژیم ولایت فقیه هستیم و در راه آن پیکار می‌کنیم. از سوی دیگر همان اوضاع و تناسب قوای موجود حکم می‌کند که سرنگونی رژیم، فقط به مثابه یک هدف که می‌باید شرایط تحقق آن فراهم گردد، در نظر گرفته شود و شعارها و سیاست‌های تاکتیکی معین — در راستای هدف عمده مذکور — راهنمای وظایف عاجل گردد.

واقعیت این است که مردم ما با بقایای رژیم خمینی روبرو نیستند. ما با خود رژیم روبروئیم. رژیمی که هر نوع مخالفی را سرکوب می‌کند و با تکیه بر قدرت سرکوب و حربه فریب حاکمیت استبدادی خود را استمرار می‌بخشد.

بقیه در صفحه ۲

پیام سازمان جوانان پیشگام ایران به مناسبت آغاز سال تحصیلی ۶۹-۶۸

مبارزه در راه آزادی و حقوق صنفی را گسترش دهیم.

بقیه در صفحه ۳

محکومیت مجدد رژیم در کمیسیون حقوق بشر

طی ماه جاری کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد برای چندمین بار رژیم جمهوری اسلامی را به خاطر زیر پاگذاشتن ابتدایی‌ترین حقوق فردی و اجتماعی مردم و شکنجه و اعدام‌های بی‌سابقه زندانیان سیاسی محکوم کرد. کمیسیون مزبور که قطعنامه خود را در آستانه چهل و دومین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل انتشار داد، از دبیر کل این سازمان خواست تا تدابیری برای جلوگیری از تبهکاری‌های رژیم ایران بیاندیشد و گزارشی از وضع حقوق بشر در ایران و اقداماتی که در این زمینه صورت گرفته و باید صورت گیرد، به مجمع عمومی ارائه دهد. در قطعنامه همچنین خواسته شد تا جمهوری اسلامی به خاطر وحشیگری و خشونت علیه مردم ایران تحت فشار قرار گیرد.

بقیه در صفحه ۵

اجتماع خانواده‌های زندانیان سیاسی به مناسبت سالگرد آغاز فاجعه ملی در تهران

دستگاه قضایی رژیم در خدمت سرکوب

شهریور ماه فصل "خانه‌تکانی" کامل در دستگاه قضایی رژیم و مهره چینی گروهبندی حاکم رفسنجانی -خامنه‌ای در این ارگان حساس بود.

اواخر مردادماه سید علی خامنه‌ای با گذاشتن نقطه پایان بر خدمت هشت ساله موسوی اردبیلی در راس قوه قضاییه ولایت فقیه، آخوند محمد یزدی را جای وی نشاند. همزمان با اعلام برکناری موسوی اردبیلی، عزل آخوند خویینی‌ها نیز از مقام دادستانی کل کشور اعلام شد. اجرای بقیه برنامه گروهبندی حاکم رفسنجانی - خامنه‌ای در برگماری افراد مطیع و خدمتگزار گروهبندی حاکم در محاکم شرع از صدر تا ذیل را ظاهرا شخص آخوند یزدی بر عهده گرفت. او در ۳۰ شهریور ماه طی صدور دو حکم، آخوند مقتدایی، کسی که همواره نماینده گلپایگانی در راس دستگاه قضایی بوده است را به سمت رئیس دیوانعالی کشور و آخوند ری شهری را به سمت دادستان کل کشور منصوب کرد و سپس مشاور قضایی و معاونین جدید قضایی و اجرایی خود را بر سر کار گماشت. ری‌شهری نیز یک هفته پس از اشغال پست دادستانی با به خدمت گرفتن آخوند یونسی و آخوند رئیسی به ترتیب به عنوان داستان عمومی تهران و دادستان انقلاب تهران، آنها را جایگزین مسئولان سابق یعنی میرعماد و اشراقی کرد. آخرین اقدام باند جدید در قوه قضاییه که نفرت و خشم عمومی از کارگردانان اصلی این خیمه شب بازی یعنی خامنه‌ای و رفسنجانی را به اوج ...

بقیه در صفحه ۵

جهان در پرتو نوسازی و نواندیشی

★ اعتصاب و پروسترویکا

★ اتحادیه جهانی کارگری می‌تواند آلترناتیو معتبری ارایه دهد

صفحات ۶ و ۷

پیروز باد مبارزهٔ خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

ما و چشم‌اندازهای . . .

مروری بر رویدادهای مهم پس از خمینی شامل: انتخاب رهبر جدید، اصلاح قانون اساسی، انتخاب رئیس جمهور، انتخاب هیات دولت، بازسازی قوه قضاییه، تغییرات در نیروهای مسلح و شیوه کنترل رسانه‌های گروهی و نیز طراحی دیپلماسی خارجی رژیم و غیره نشان می‌دهد که ارزیابی‌های نیروهای اپوزیسیون باید تا حد معینی بازبینی و تدقیق شود. سران رژیم برای استقرار قدرت خود پس از خمینی، مشکلات بسیار داشته‌اند و دارند ولی نه تا آن حد که قبلا پیش‌بینی شده بود. آنها علیرغم تمام مشکلات تمام قدرت سیاسی را در چنگ محور رهبر - رئیس جمهور متمرکز کرده، آخوندهای سرکش را از راس هرم حکومتی رانده و آن را توسط یک دوجین آخوند دولتمرد مورد اعتماد، سازمان داده و بازسازی کرده‌اند.

ترکیب تازه هیات حاکمه و برخی تغییرات ساختاری امکانات معینی را در اختیار رژیم قرار می‌دهد که خود را با شرایط مادی حاکم بر کشور، وفق دهد. آنها کوشیده‌اند و می‌کوشند آن طور و در حدی که واقعیت‌ها گوشزد می‌کنند، مصالح حفظ قدرت خود و میراث خمینی را در نظر بگیرند. اصلاحات و تغییرات پدیدآمده پس از خمینی با همین هدف بوده است و به پایان نیز نرسیده است. در این مورد مهمترین این تحولات تغییری است که در نقش مراجع و آیات عظام و رابطه آنها با رژیم ولایت فقیه پدید آمد. علاوه بر این ادامه اصلاحات در سیاست خارجی با هدف بهره‌گیری از امکانات سایر کشورها، تعدیل‌هایی در سیاست‌های احمقانه در برخورد با متخصصین و روشنفکران، تلاش برای مهار پی‌آمدهای فاجعه‌بار و ویرانگرانه هشت سال ادامه جنون‌آمیز جنگ بر اقتصاد کشور به منظور سر و سامان بخشیدن به اوضاع وخامت بار آن، تلاش برای جلب اعتماد سرمایه‌گذاران و تامین امنیت و ثبات برای سرمایه و فعالیت آنان و برخی اقدامات مشابه، از زمره تدابیری است که سران تازه به قدرت رسیده رژیم این روزها زیاد از آنها صحبت می‌کنند.

در زمینه آزادی‌های سیاسی و فعالیت احزاب و سازمان‌های سیاسی تمام حرکات و تصمیمات رژیم و بررسی وضع موجود به طور کلی حاکی از آن است که سران رژیم حاضر نیستند تغییری در کار خود پدید آورند. آخرین خبرها حاکی است که پس از کشتارهای وحشیانه سال گذشته در زندانها، شبکه گسترده‌ای برای ترور و شکار فعالین و شخصیت‌های سیاسی مخالف رژیم در خارج تدارک دیده شده است.

به اتکای این تحولات و اقدامات رژیم می‌کوشد این برداشت را در جامعه رواج دهد که سران تازه رژیم قصد اصلاحات معینی را دارند و می‌کوشند آن را پیاده کنند. این روزها در مجامع و محافل اجتماعی مختلف در داخل و خارج کشور بحث پیرامون اینکه رفسنجانی در آینده در کدام سو گام بر خواهد داشت بسیار رایج است. در بسیاری از این محافل از این فکر که او طرح‌هایی برای تغییرات و اصلاحات در سر دارد استقبال می‌شود. این پدیده نیز نشانه آن است که برای وسیع‌ترین محافل سیاسی کشور و جهان مساله اصلی مورد کنجکاوی آن است که رژیم چگونه خواهد بود و کدام تغییرات می‌تواند در رژیم پدید آید. علیرغم تمام نفرت و بیگانگی ریشه‌داری که میان وسیع‌ترین محافل اجتماعی کشور و جهان نسبت به رژیم آخوندی حاکم بر کشور ما شکل گرفته است و مرگ این رژیم ارتجاعی و جنایتکار آرزوی بزرگ اکثریت مردم کشور ماست، با این حال همین اکثریت در وضع فعلی توجه خود را به تغییرات احتمالی در رژیم معطوف کرده است و حتی به آن امید بسته است. این وضعیت اهمیت شعارهای مطالباتی و سیاست‌های تاکتیکی را بیشتر می‌کند.

اگر هدف برچیدن بساط حکومت آخوندی و تامین آزادی و تعیین نظام حکومتی آینده کشور توسط مردم باشد، باید فورا به این سئوال پاسخ داده شود که برای رسیدن به این هدف چه باید کرد؟ آیا با اعمال فشار نظامی و با سازماندهی یورش‌های مسلحانه می‌توان تهران را فتح و رژیم را ساقط کرد؟ آیا چنین زمینه‌ای و چنین نیرویی وجود دارد؟ به نظر ما پاسخ به این سئوال‌ها منفی است. به علاوه عملیات نظامی و توسل به ترور در شرایط فعلی نه تنها برای مردم مورد پذیرش نیست، بلکه در عمل به سود رژیم و به تحکیم پایه‌های قدرت آن کمک کرده و می‌کند. از سوی دیگر همه شواهد نشان می‌دهد که این رژیم حاضر نیست اصل آزادی انتخابات و رای مردم را بپذیرد. سران رژیم اساسا از طریق اعمال زور، فشار و سرکوب کار خود را پیش می‌برند. لذا به احتمال بسیار قوی جنبش عام دمکراتیک و سراسری ایران، راهی جز اعمال زور برای دستیابی به هدف استراتژیک خود نخواهد داشت. اما در حال حاضر که این جنبش هنوز توان این کار را ندارد می‌باید تاکتیک‌ها و تمهیدات دیگری را که شرایط برای آنها آماده است، به کار گرفت.

جنبش عام دمکراتیک ایران کادرهای ورزیده بسیاری دارد که در وضع کنونی، در شرایط ممنوعیت خشن هرنوع تشکل سیاسی بخش مهمی از آنان عملا نمی‌توانند در سازمان‌های سیاسی مورد علاقه خود فعالیت تشکیلاتی داشته باشند. این نیروها که عموما روشنفکران و عناصر مترقی هستند، به مبارزه و ایفای نقش خود از طریق مجامع و محافل اجتماعی و فرهنگی و هنری، به ویژه از طریق مطبوعات و رسانه‌ها ادامه می‌دهند. نشر افکار ترقیخواهانه و دمکراتیک از طریق تالیف و ترجمه نقش بسیار موثری در تقویت جنبش دمکراتیک در مرحله کنونی ایفا می‌کند. رژیم قادر نیست جلوی این موج سنگین را بگیرد. به علاوه مبارزه علیه سانسور باید به یکی از مطالبات جدی جنبش عام دمکراتیک ایرن تبدیل شود.

جنبش عام دمکراتیک ایران از نیروی جوان بسیار پرتوانی بهره‌مند است که می‌تواند و باید نقش خود را در رشد این جنبش ایفا نماید. ده‌ها هزار دانشجو و صدها هزار دانش‌آموزی که این روزها راهی کلاس‌ها می‌شوند، هزاران هزار جوانی که آینده خود را در مسیری جز آنچه که آخوندهای حاکم پیش روی آنها قرار داده‌اند جستجو می‌کنند، نیروی شجاع و پرتکاپوی مبارزه علیه وضع موجودند. آنها شعارها و مواضع سازمانهای سیاسی مترقی را به میان مردم می‌برند. در طول تاریخ جنبش دمکراتیک ایران در چاپ و نشر اعلامیه‌ها و تراکت‌ها، در شعارنویسی‌ها، در ایجاد و سازماندهی حرکات اعتراضی و فعالیت‌های دمکراتیک، و در مقاطع خیزش، در اعتصابات و تظاهرات توده‌ای، نقش کاملا برجسته‌ای داشته‌اند. فعالین جوان در اوضاع سیاسی کنونی از یک سو می‌توانند در فعالیت سیاسی، در دفاع از سازمان‌های مترقی دلخواه خود نقش ایفا کنند و از سوی دیگر نیروی خود را برای پرورش فکری خود و برای مطالعات اجتماعی به کار گیرند. هسته‌ها و محفل‌های جوانان در مرحله کنونی باید با دید درازمدت برای پرورش فکری و تقویت پراتیک سیاسی خود برنامه‌ریزی کنند.

در مراکز تولید و موسسات دولتی و خصوصی، در وضع کنونی، مبارزات مطالباتی، با هدف بهبود شرایط کار و ایجاد تشکل‌های مناسب برای تحقق این مطالبات اهمیت بیشتری کسب می‌کند. فعالین سندیکایی و هزاران کارگر و کارمند پیشرو مطالبات عام و خاص توده‌های مرتبط با خود را پی می‌گیرند و برای تحقق آنها می‌کوشند کارفرمایان و رژیم را به عقب‌نشینی وادارند. سازماندهی و تقویت مبارزات صنفی و مطالباتی در محیط‌های کار با هدف کسب امتیازات معین از رژیم و کارفرمایان به سود کارکنان، وظیفه بسیار مهم عناصر مترقی در محیط‌های کار است. در این محیط‌ها مبارزه علیه رژیم با هدف تدارک نیرو برای براندازی آن تنها در یک چنین چارچوب و با یک چنین اهدافی می‌تواند مطرح و مفید باشد. در وضع فعلی، بستگان زندانیان سیاسی و شهدای خلق و نیز آنان که در پیکار علیه رژیم بازداشت می‌شوند، طیف گسترده و به لحاظ اجتماعی پرنفوذی را تشکیل داده‌اند که می‌توانند در جلب و جذب فعالین سیاسی به صفوف جنبش دمکراتیک نقش بسیار ایفا کنند. کار در میان این طیف، پشتیبانی مادی و روحی از آنها یکی از عمده‌ترین مضامین کار سیاسی و سازمانگرانه در مرحله کنونی است. هریک از قربانیان رژیم ترور و اختناق حاکم بر ایران در محیط اجتماعی خود انرژی مبارزاتی پرتوانی را پرورش می‌دهد که می‌باید پرورش داده شود. علیرغم قلع و قمع ددمنشانه زندانیان سیاسی در سال گذشته و تلاش رژیم برای خلاصی از چیزی به نام زندانی سیاسی باید مطمئن بود که رژیم همچنان هزاران زندانی سیاسی را در شکنجه‌گاههای خود در اسارت نگاه خواهد داشت. قطع شکنجه و اعدام و آزادی زندانیان سیاسی همچنان یکی از اصلی‌ترین شعارهای مطالباتی جنبش دمکراتیک ایران خواهد بود. وظیفه ما و همه نیروهای سیاسی کشور است که چه در داخل و چه در خارج کشور حداکثر فشار برای به عقب‌نشینی واداشتن رژیم در این زمینه را اعمال کنند.

در باره مبارزه در خود زندان نیز باید گفت صرف امتناع زندانیان از همکاری با رژیم عالی‌ترین شکل مقاومت در مرحله کنونی است. در شرایط فعلی وضع به گونه‌ای است که تعرض و اعمال فشار فردی یا دسته‌جمعی از داخل زندان به عقب‌نشینی رژیم و تسلیم وی به زندانیان منجر نمی‌شود. ددمنشی‌های سران رژیم و حد فشار اختناق و سرکوب بیشتر از آن است که رژیم خود را در برابر زندانیان مجبور به عقب‌نشینی بداند.

خنثی کردن فشار رژیم برای به همکاری کشیدن و نابود کردن زندانیان، ضمن استفاده از تمام امکانات و راه‌ها برای فریب دژخیمان و طراحی یک طرح برنامه برای استقامت طولانی، تاکتیک خردمندانه و واقع‌بینانه در شرایط فعلی است.

طی یک دهه حکومت آخوندی صدها هزار و به روایتی نیز میلیونها هموطن ما یا مجبور شده‌اند و یا ترجیح داده‌اند که میهن خویش را ترک و در سایر کشورها اقامت گزینند. ترور و اختناق حاکم و مداخله رژیم در امور شخصی شهروندان و تبعیض‌ها بر اساس ایدئولوژی در ارائه مشاغل، به ویژه مشاغل حساس، عمده‌ترین دلیل این مهاجرت توده‌ای بزرگ از ایرن بوده است. در مرحله کنونی بازگشت آزادانه تمام مهاجرین و تبعیدیان به ایران به یکی از مهمترین عرصه مبارزه علیه رژیم و به یکی از اصلی‌ترین مطالبات جنبش عام دمکراتیک ایران تبدیل شده است. این مطالبه از پشتیبانی وسیع‌ترین طیف گرایشات طبقاتی و اجتماعی موجود در جامعه برخوردار است. عقب‌نشینی رژیم در این عرصه یک پیروزی بزرگ برای جنبش دمکراتیک است. باید با ایجاد کانون‌های دمکراتیک در خارجه، با اعمال نفوذ از درون، با اعمال فشار بین‌المللی و با استفاده از هر امکان دیگری برای تامین امنیت مهاجرین و تبعیدیان و وادار کردن رژیم، شرایط اجتماعی و سیاسی برای بازگشت آزادانه آنان به ایران را مهیا سازد.

آنچه در فوق گفته شد برخی خواست‌ها، وظایف و تاکتیک‌های مهم جنبش عام دمکراتیک در شرایط و مرحله کنونی در مبارزه علیه رژیم ولایت فقیه است. از این دست مطالبات هنوز می‌توان باز هم بیشتر برشمرد. عرصه‌های فعالیت و امکانات برای جنبش دمکراتیک بسیار وسیع‌تر از این است. با این حال تصور می‌رود برای تشخیص جهات و اشکال عمده مبارزه در شرایط پس از بازسازی ساختار و ترکیب قدرت سیاسی، ذکر موارد فوق به اندازه کافی روشنگر بوده است.

نشریه کار در شماره‌های اخیر خود بحث‌های زیادی در باره موضع‌گیری‌ها و سیاست‌های تاکتیکی در مرحله کنونی داشته است. اما برای به دست آوردن یک سیمای کامل‌تر از مجموعه عوامل معین کننده خط‌مشی سیاسی صحیح در مرحله کنونی، یادآوری رئوس برخی سیاست‌های تاکتیکی سازمان در عرصه‌های مختلف مفید است:

* تمرکز حمله و فشار علیه کسان و جریانهای که می‌کوشند در کشمکش‌های درون رژیم تمام قدرت را به انحصار رهبر - رئیس جمهور، و بعدا یکی از این دو، درآورند.

* مبارزه علیه سیاست‌ها و ترفندهایی که چه از طریق تغییرات ساختاری، چه از طریق قانونگزاری و چه از هر طریق دیگر می‌کوشد مجلس، قوه قضاییه و رسانه‌های گروهی را هرچه بیشتر در منگنه و تحت کنترل قوه مجریه و به طور مشخص در کنترل کامل باند رهبر و رئیس جمهور قرار دهد. تبلیغ و ترویج هرچه وسیع‌تر ضرورت استقلال قوای سه‌گانه و استقلال رسانه‌های گروهی و تاکید بر اهمیت پارلمان در ساختار قدرت سیاسی.

* بهره‌گیری از مناسبات موجود میان رژیم و سایر دولت‌ها برای تبدیل آن به اهرم فشار بر رژیم در راستای تحقق بخشیدن به خواست‌ها و مطالبات جنبش دمکراتیک و جلب همه آنان به حمایت از این جنبش و نیروهای آن.

*مبارزه در راه استقرار صلح پایدار میان ایران و عراق از طریق اجرای بی‌خدشه قطعنامه ۵۹۸ و دفاع از منافع ملی و برحق ایران در مناقشات بین دو کشور، افشای پیگیرانه نقشه‌های مداخله‌گرانه و ماجراجویانه و تروریستی عوامل رژیم در کشورهای همسایه و منطقه و دیگر نقاط جهان، افشا و خنثی کردن نقشه‌های دور و دراز تسلیحاتی و نظامی در هیات حاکمه.

بر این فهرست نیز می‌توان افزود. به ویژه باید آمادگی داشت که با هر تغییر در اوضاع سیاسی و با تکوین رویدادهای تازه مواضع و سیاست‌های تاکتیکی تازه‌تر و تازه‌تری را اتخاذ کرد.

* * *

اما برای پیشبرد موفقیت‌آمیز مبارزه در راه تحقق مطالبات جنبش دمکراتیک و تحقق وظایف آن و برای ثمربخش ساختن سیاست‌های تاکتیکی چگونگی مناسبات میان نیروهای جنبش دمکراتیک چون گذشته از اهمیت درجه اول برخوردار است. بدون همکاری نزدیک و ثمربخش این نیروها، بدون خلاصی از چنگ قید و

بقیه در صفحه ۵

کار
ارگان کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
مهر ماه ۱۳۶۸
شماره ۶۸ صفحه ۳

پیام سازمان جوانان پیشگام ایران به مناسبت آغاز سال تحصیلی ۶۹-۶۸

مبارزه در راه آزادی و حقوق صنفی را گسترش دهیم

با شروع مهر ماه ۱۴ میلیون جوان و نوجوان هموطن ما روانه کلاسهای درس می‌شوند و سالی جدید از کار و تلاش را آغاز می‌کنند. سازمان جوانان پیشگام ایران با تبریک آغاز سال تحصیلی جدید، برای همه دانش‌آموزان و دانشجویان آرزوی موفقیت و پیروزی می‌کند.

دانش‌آموزان و دانشجویان عزیز!

سال نو تحصیلی را در شرایطی آغاز می‌کنیم که هنوز با گذشت بیش از یک سال از برقراری آتش‌بس در جبهه‌های جنگ، صلح پایدار جای اوضاع نگران کننده "نه جنگ نه صلح" را نگرفته است. هنوز هم بخش عظیمی از بودجه کشور صرف تجهیز ماشین جنگی رژیم می‌شود. مناطق جنگزده کشور همچنان ویرانند و اقتصاد تباه شده کشورمان نیمه جان و بی‌رمق است.

میراث داران خمینی در این چند ماه گذشته نشان داده‌اند که در سرکوبگری و ادامه استبداد و خفقان راه سلف خویش را (حتی با شدتی بیش از گذشته) ادامه می‌دهند. سران باند مسلط رهبر - رئیس جمهور، که مهره‌های موثرش از مسببین اصلی همه جنایات ده سال گذشته بوده‌اند، می‌دانند که کمترین رخنه در دیوار بلند استبداد جمهوری اسلامی، چه آواری را بر سرشان خراب می‌کند.

پس از کنار زدن آیت الله منتظری گروهبندی رفسنجانی - خامنه‌ای به تصفیه حزب اللهی‌های تندرو (موسوم به خط امام) از قدرت پرداخته‌اند. همین امر تضادهای حادی را در بدنه حاکمیت به وجود آورده است. اعتصابات پاییز سال گذشته دانشگاه‌ها که با جرقه همین تضادها آغاز گردید، بر اثر مبارزات شما به شعله اعتصابات سراسری در دانشگاه‌های کشور منجر گردید. ممکن است که این تضاد و درگیری میان نیروهای مختلف شریک در قدرت به مرحله بالاتر برسد. بی‌گمان جناح‌های مختلف حاکمیت برای مقابله با حریف در هر محیطی، تلاش خواهند کرد تا از نیروی مردم نیز استفاده کنند.

مراکز آموزشی کشور که در ده سال گذشته جدی‌ترین و عمیق‌ترین آسیب‌ها را متحمل شده، هم اینک نیز با شرایطی اسفبار کار خود را آغاز می‌کند. برابر آمارهای دولتی، هر ساله بیش از ۳ میلیون کودک واجب‌التعلیم ایرانی هیچگاه رنگ مدرسه را هم نمی‌بینند و نزدیک به ۵ میلیون از کسانی که به مدرسه می‌روند، در مقاطع گوناگون تا دیپلم، ترک تحصیل می‌کنند. دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور تنها ظرفیت پذیرش کمتر از ۱۰% داوطلبین ورود به دانشگاه را دارد و از این ظرفیت محدود نیز نزدیک به نیمی متعلق به وابستگان رژیم از نهادهای ارتجاعی است. مسئولین آموزش و پرورش با اعتراف به کمبودها و نارسایی‌ها می‌گویند که در بسیاری از مناطق کشور، مدارس سه وحتی چهار شیفته هستند، معلم به ویژه برای مناطق روستایی کشور کم است، مدارس فاقد ابتدایی‌ترین تجهیزات آموزشی‌اند، آموزش و پرورش بودجه کافی ندارد لذا خانواده‌ها باید تحت عنوان "کمک‌های دواطلبانه"! اجبارا شهریه بپردازند، لوازم‌التحریر هم کمیاب و گران است.

استادان باتجربه و قدیمی یا از دانشگاه‌ها اخراج شده‌اند و یا خودشان تحت فشار، آن را ترک کرده‌اند. کمبود استاد (به ویژه اساتید کاردان و باسواد) معضل اساسی دانشگاه‌های کشور است. کتابهای درسی دانشگاهی کمیاب و گران است. بی‌سوادی دانشجویان سهمیه نهادها، سطح آموزشی را جدا تنزل می‌دهد. خوابگاه‌های دانشجویی کم است و مسئله مسکن از جدی‌ترین مشکلات دانشجویان به شمار می‌رود.

دانشجویان و دانش‌آموزان مبارز!

دست در دست هم دهید و متحدا برای آزادی، حقوق دمکراتیک و صنفی خود در مراکز آموزشی کشور مبارزه کنید.

* با استفاده از اختلافات و تضادهای نیروهای وابسته به جناح‌های مختلف حاکمیت در مراکز آموزش عالی، خواسته‌های خود را مطرح کنید، مسئولین را تحت فشار بگذارید و حتی یک گام هم که شده در جهت بهبود شرایط پیش بروید.

* برای لغو سهمیه نهادهای ارتجاعی، تلاش خود را شدت بخشید. مقاومت دانشجویان و اساتید، دست اندرکاران حکومتی را مجبور کرد که اعلام کنند سهمیه‌ای‌ها باید ۸۰% امتیاز دانشجویان عادی را داشته باشند. اگر چه با جنجال و اوباشگری استفاده کنندگان از این امتیاز غیر عادلانه، چنین ضابطه‌ای پس گرفته شد، لکن تجربه نشان داد که زمینه محو کامل سهمیه نهادهای ارتجاعی وجود دارد. تنها کسانی باید به دانشگاه راه پیدا کنند که شایستگی علمی داشته باشند.

* برای انحلال هیات‌های گزینش دانشجو و از میان رفتن تحقیقات و تفتیش عقاید سیاسی و اخلاقی پس از کنکور مبارزه کنید.

* در داشگاه‌ها برای آزادی تحقیقات علمی و حذف هر گونه محدودیت "مکتبی"! در برابر این تحقیقات تلاش کنید. در مدارس علیه اشاعه جهل و خرافات و برای گسترش آموزش‌های علمی و امروزین با کمک معلمین دلسوز و باتجربه فعال باشید.

* در مراکز آموزشی با ایجاد و گسترش محافل ورزشی، فرهنگی و تشکیل گروه‌های هنری، ادبی، علمی و تفریحی علیه فضای سیاه، غم‌آلوده و خفقان باری، که حکومتیان می‌خواهند، مبارزه کنید. در این محافل و گروه‌ها همبستگی و دوستی میان خود را تقویت کنید و به فعالیت سالم و سازنده بپردازید.

* برای بالا رفتن کیفیت آموزش در مدارس و دانشگاه‌ها مبارزه کنید. شما کادرهای آینده این کشور هستید که باید برای ساختن و آباد کردن آن، خود را آماده کنید. تلاش کنید که کادرهای باسواد، متخصص و کاردان ایران فردا باشید. در بالا بردن دانش علمی‌تان از معلمین و اساتید دلسوز مدد بگیرید.

* علیه کمبود استاد و معلم، علیه کمبود فضای آموزشی و محدودیت امکانات آموزش اعتراض کنید. رژیم باید استادان اخراجی را به کار بازگرداند، دانشسراهای تربیت معلم را گسترش دهد و معلمین جدید استخدام کند. بخشی از دزدیهای کلان سران حکومت و بودجه نظامی دولت باید صرف هزینه‌های آموزشی کشور شود. شهریه اجباری و هرنوع اخاذی دیگر باید از بین برود. در مناطق پرجمعیت باید مدارس تازه احداث شود. دانشجویان باید از خوابگاه‌های مناسب استفاده کنند. شهریه‌های نجومی دانشگاه آزاد باید تعدیل شود.

تلاش برای کسب خواسته‌های برحق صنفی خویش را گسترده‌تر کنید.

* علیه تضییقات ارتجاعی در مدرسه و دانشگاه به ویژه در مورد دختران، مبارزه کنید. متحدا در مقابل تحقیر و توهین‌های مسئولین بایستید. مبارزه متحدانه شما، آنها را از دخالت در امور شخصی دانش‌آموزان و دانشجویان، جاسوسی و پرونده‌سازی علیه آنها باز می‌دارد. نام مرتجع‌ترین مسئولان و برجسته‌ترین جاسوسان را بر در و دیوار بنویسید و علیه آنها افشاگری کنید.

* هر جا که هستید (در مراکز تحصیل و محل زندگی) در مبارزات مردم برای آزادی، فعالانه شرکت کنید. اخبار و اطلاعات اعتراضات و مبارزات مردم را در مراکز آموزشی پخش کنید.

سال جدید تحصیلی را به سال گسترده‌تر کردن اتحاد میان خود و مبارزه برای آزادی و حقوق دمکراتیک و صنفی خویش تبدیل کنید.

گسترده باد مبارزات انقلابی دانش‌آموزان و دانشجویان.

سازمان جوانان پیشگام ایران

جنبش عدم تعهد . . .

در قطعنامه پایانی در زمینه مسایل اقتصادی، بر تمایل و ضرورت گسترش مناسبات برابر حقوق کشورهای در حال رشد با کشورهای صنعتی تاکید شد و لزوم بررسی همه جانبه مسائل کشورهای مورد بحث و توجه کشورهای صنعتی به نیازهای آنها مورد تاکید قرار گرفته است. سران کشورهای در حال رشد طی مباحثات خود در این اجلاس تاکید کردند که بهبود اوضاع اقتصادی جهان بدون ایجاد یک نظام اقتصادی عادلانه جهانی و کمک به رشد و توسعه کشورهای فقیر امکان‌پذیر نیست. شکاف میان کشورهای ثروتمند و کشورهای فقیر خود از عوامل مهم تشدید بحران و نوسانات اقتصادی در جهان است. کشورهای صنعتی با توجه به هم پیوستگی روزافزون کشورهای جهان، بدون توجه به مشکلات و نارسایی‌های اقتصادی کشورهای "جهان سوم" نمی‌توانند اوضاع اقتصادی خود را بهبود بخشند و از نوسانات اقتصادی جلوگیری کنند. با توجه به وخامت وضع اقتصادی کشورهای در حال رشد و افزایش باز هم بیشتر فاصله بین این کشورها و کشورهای صنعتی، ضرورت بازنگری در مناسبات اقتصادی بین المللی و اصلاحات بنیادی در همه عرصه‌های آن، بیش از پیش به چشم می‌خورد.

اعضای جنبش عدم تعهد اعلام داشتند که بی‌توجهی به خواستها و نیازهای اقتصادی و اجتماعی کشورهای در حال رشد، توسط کشورهای صنعتی جهان بر تشنج اوضاع جهانی خواهد افزود و درگیریهای منطقه‌ای را تشدید خواهد کرد.

مساله بدهی‌های کشورهای جهان سوم به عنوان یک معضل اقتصادی جدی جهان، یکی دیگر از مسائل مورد بحث بود. شرکت کنندگان از کشورهای صنعتی خواستند تا برای بازپرداخت بدهی‌های کشورهای مقروض شرایط سهل‌تری فراهم کنند و بخشی از بدهی‌های آنها را نادیده بگیرند. واقعیت این است که بدهی‌های سرسام‌آور بعضی از کشورها اکنون به حدی رسیده است که به هیچ وجه کل درآمد ملی آنها نیز برای بازپرداخت اقساط سالانه بدهی‌هایشان کافی نیست.

در قطعنامه پایانی همچنین برای اولین بار به مساله حقوق بشر اشاره شده است. مباحثات در این باره هرچند به دلیل تضییع حقوق بشر و اختناق و سرکوب در تعداد زیادی از کشورهای عضو، از اظهار نظر کلی فراتر نرفت، اما شرکت کنندگان از کشورهای عضو جنبش عدم تعهد درخواست کردند که به حقوق و آزادیهای سیاسی و دمکراتیک و فردی و اجتماعی مردم کشور خود احترام بگذارند.

اجلاس در باره درگیریهای منطقه‌ای نیز به بحث و تبادل نظر پرداخت و با صدور قطعنامه‌هایی در هریک از موارد مطروحه به طور کلی اظهار نظر کرد.

قطعنامه انتشار یافته در باره جنگ ایران و عراق ضمن تائید تلاش‌های دبیر کل سازمان ملل در پیشبرد مذاکره بین طرفین برای دستیابی به صلح پایدار، از رژیم‌های ایران و عراق خواست آتش‌بس را رعایت کرده تداوم بخشند و به مذاکرات خود زیر نظر سازمان ملل برای راه‌یابی اختلافات موجود ادامه دهند.

در قطعنامه مربوط به افغانستان بر ضرورت مذاکره بین همه گروه‌های درگیر برای روی کار آمدن دولتی با پایگاه اجتماعی وسیع که تمامی گروهها و اقشار جامعه افغانستان را نمایندگی کند، تاکید شده و ارزیابی مثبت نسبت به امکان دستیابی به صلح با توسل به راه حل‌های سیاسی ارائه گردیده است.

سران کشورهای عضو جنبش عدم تعهد حکومت اسرائیل را به خاطر جنایت علیه مردم فلسطین و سرکوب و کشتار در سرزمین‌های اشغالی و ایجاد شهرک‌های یهودی نشین در این مناطق محکوم کردند و از آرمانهای به حق و عادلانه خلق فلسطین و مبارزات سازمان آزادیبخش فلسطین حمایت نمودند.

اجلاس همچنین با صدور قطعنامه‌ای خواهان آتش‌بس فوری در لبنان شد و تلاش کمیته سه نفره منتخب اجلاس سران عرب را مورد تائید قرار داد.

شرکت کنندگان انتخابات اخیر افریقای جنوبی را (که سیاه پوستان آن کشور از شرکت در آن منع شدند) به عنوان انتخاباتی نژادپرستانه و غیر قانونی محکوم کردند و بر ایجاد یک افریقای جنوبی دمکراتیک و به دور از نژادپرستی تاکید نمودند.

در مجموع، اجلاس اخیر سران کشورهای عضو جنبش عدم تعهد با پرداختن به مسایل مهم جهانی بر ضرورت شرکت و حضور فعال کشورهای "جهان سوم" در امور بین‌المللی و چاره‌یابی مسایل عموم‌بشری گامی مثبت به پیش برداشت و قطعنامه‌های آن در رابطه با مسایل منطقه‌ای هرچند از اظهار نظر کلی و اعلام موضع پیرامون این مسائل فراتر نرفت، ولی در مجموع مبین مواضعی مثبت و ترقیخواهانه بود. مواضعی که بیش از همه به نقش فعال و سازمانگرانه کشورهای ترقیخواه عضو جنبش عدم تعهد بستگی داشته است. در مجموع مباحثات و مصوبات اجلاس اخیر کشورهای عضو جنبش عدم تعهد هرچند فاقد تاثیرات جدی عملی است، اما به هرحال بر تحول اوضاع بین المللی نقش و تاثیر مثبت خواهد داشت. ●

تلاش‌های تازه برای صلح

رژیم عراق با خودداری از تخلیه خاک ایران و طرح ادعاهای بی‌اساس در باره اروندرود مذاکرات صلح را به بن‌بست کشیده است.

دبیر کل سازمان ملل متحد طی یک کنفرانس مطبوعاتی در اواخر شهریور ماه اعلام داشت که تلاشهای مجدد را برای از سرگیری مذاکرات صلح ایران و عراق آغاز خواهد کرد و طی روزهای آتی نماینده ویژه خود را برای برطرف کردن موانع مذاکرات صلح به ایران و عراق اعزام خواهد کرد. دکوئیار اظهار داشت که طرفین توانایی از سرگیری جنگ را ندارند و وضع داخلی آنها ایجاب می‌کند که مذاکرات صلح را جدی بگیرند. او نسبت به اظهارت اخیر رفسنجانی مبنی بر اینکه اگر عراق مناطق اشغالی ایران را تخلیه نکند، رژیم ایرن به زور متوسل خواهد شد، واکنشی جدی نشان نداد و گفت دولت و مردم ایران خواهان صلح هستند.

اما لازم به یادآوری است که تلاشهای دبیر کل سازمان ملل در این باره در خلال اجلاس کشورهای عضو جنبش عدم تعهد به نتیجه نرسید. دبیر کل در مذاکراتی که در حاشیه اجلاس غیرمتعهدها با وزرای خارجه ایران و عراق داشت، طرحی دو ماده‌ای را برای خارج کردن مذاکرات صلح از بن بست پیشنهاد کرد. در این طرح پیشنهاد شده است که نیروهای نظامی ظرف ۱۵ روز به مرزهای بین المللی عقب کشیده شوند و کلیه اسرای جنگی ظرف سه ماه به میهن خود بازگردند.

وزیر خارجه رژیم ایران ضمن دیدار با دبیر کل سازمان ملل بر اجرای کامل قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت تاکید کرد و نسبت به پیشنهاد جدید پریز دکوئیار واکنش مثبت نشان داد. او گفت: "ایران با لایروبی اروندرود و آزادی کشتیرانی در خلیج فارس مخالفتی ندارد، ولی این کار باید در چارچوب قطعنامه ۵۹۸ و بر اساس قرارداد الجزایر صورت گیرد".

وزیر خارجه رژیم عراق در واکنش به پیشنهاد جدید، بار دیگر بر مذاکره مستقیم با مقامات ایرانی پافشاری کرد و به این بهانه طرح دبیر کل را نپذیرفت. در گذشته نیز رژیم صدام با امتناع از پذیرش قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر به عنوان مبنای مذاکرات صلح، و طرح ادعاهای بی‌اساس در باره اروندرود، پیشرفت مذاکرات را با دشواری مواجه کرد. ماجراجویی‌های رژیم جمهوری اسلامی در خلیج فارس نیز به این امر کمک نمود.

اکنون جمهوری اسلامی اعلام کرده است که خواهان اجرای کامل و بدون قید و شرط قطعنامه ۵۹۸ است. در بند اول این قطعنامه آتش‌بس و عقب نشینی نیروها به مرزهای بین‌المللی مورد تاکید قرار گرفته است. اما رژیم صدام حاضر نیست نیروهای نظامی خود را از خاک ایران خارج کند و به اجرای قطعنامه به ترتیب مواد آن تن دهد. این مساله یکی از عوامل مهم بن‌بست مذاکرات صلح در حال حاضر است.

اخیرا خبرگزاریها اخبار و گزارش‌های نگران کننده‌ای از تلاش‌های رژیم صدام برای حفظ بسیج نظامی یک میلیون نفری خود، ایجاد پایگاه‌هایی در مرز ایران و تجهیز ارتش عراق به سلاحهای تعرضی انتشار داده‌اند. اما اوضاع داخلی عراق و روحیه و تمایل صلح‌خواهانه مردم آن کشور مانع از آن است که رژیم صدام به ماجراجویی دست زند. همچنین مشکلات و تنگناهای فراوان اقتصادی و اجتماعی ناشی از جنگ که حکومت عراق را در وضع دشواری قرار داده نیز امکان از سر گیری مجدد جنگ را محدود می‌سازد. با این همه چنین اقداماتی بر دامنه تشنج میان دو کشور می‌افزاید. مذاکرات را با دشواری مواجه می‌کند و دستیابی به صلح پایدار را مشکل می‌نماید.

توسل به تاکتیک‌های سیاسی برای کسب امتیاز در مذاکرات، پس از هشت سال جنگ و سوختن، عملی نابخردانه و ماجراجویانه است. حفظ بسیج نظامی و حالت نه جنگ و نه صلح و به بن بست کشاندن مذاکرات، غیر مسئولانه و به زیان مردم ایران و عراق و صلح و امنیت منطقه است. این اعمال باید توسط سازمانها و مجامع بین المللی صلح دوست و ترقیخواه محکوم شود. باید رژیم عراق برای شرکت فعال در مذاکرات صلح زیر فشار قرار گیرد.

باید مذاکرات صلح در چارچوب طرحها، پیشنهادات و ابتکارات دبیر کل سازمان ملل متحد، در چارچوب قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد و بر مبنای قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر هرچه زودتر آغاز شود و هرگونه بهانه‌گیری، ماجراجویی و مانع تراشی با برخوردهای مسئولانه خنثی شود ●

افغانستان...

رابطه با فرماندهان محلی به منظور خنثی کردن تلاش جدید امریکا، اهمیت بیشتری می‌یابد. پیشبرد سیاست هوشیارانه فعلی دولت نسبت به فرماندهان محلی مخالف دولت علیرغم تمهیدات جدید امریکا موجب می‌شود که نه تنها این تشبثات مذبوحانه خنثی گردد بلکه حتی بخش مهمی از تداراکات ارسالی امریکا نیز در خدمت نیروهای مسلح جمهوری افغانستان قرار گیرد. علاوه بر آن این امکان پدید می‌آید که در فصل سرما که در پیش است، مشکلات آذوقه و سوخت رسانی به مراتب کمتر از سال گذشته باشد.

سیر رویدادها پس از خروج نیروهای اتحاد شوروی حاکی از آن است که 'راه حل' نظامی در افغانستان به بن بست رسیده و دیگر راهی جز مذاکره برای دستیابی به تفاهم و پیشبرد روند مصالحه ملی وجود ندارد. این تحولات موید آن بوده است که مهمترین نیروی تضمین کننده راه حل سیاسی و تحقق مشی انسانی مصالحه ملی حزب دمکراتیک خلق افغانستان است. طی ماه‌های اخیر، وحدت صفوف حزب به نحو چشمگیری تحکیم شده است و اعتماد مردم به میزان قابل ملاحظه‌ای ترمیم گردیده است. مجموعه این تحولات، امروز شرایطی را به وجود آورده که با قاطعیت بتوان گفت که جمهوری افغانستان علیرغم همه تشبثات مذبوحانه و تبلیغات زهرآگین دشمنانش، همچنان برپای ایستاده و با اطمینان به سوی آینده گام برمی‌دارد. ●

سیاست خارجی...

آنچه از مخالفین در همین مدت کوتاه به عرصه آمده است، این ارزیابی را تائید می‌کند که سیاست ماجراجویی و توسعه‌طلبی اسلامی در جمهوری اسلامی دارای پایگاه گسترده‌ای است. به طوری که تعدیل سیاست خارجی آنگونه که مورد نظر رفسنجانی و دست در کاران وزارت خارجه است، بدون از سر گذراندن کشاکش‌ها در حکومت و پیرامون حکومت تقریبا می‌توان گفت اگر ناممکن نباشد، کار بسیار دشواری است.

زمانی که آشکار شد سیاست 'جنگ جنگ تا پیروزی'، که توسعه‌طلبی اسلامی نقش قاطعی در تداوم و پیشبرد آن بر عهده داشت، به طور گریز ناپذیری محکوم به شکست فضاحت‌بار است، اعتبار 'خط‌مشی و مواضع امام' حتی در نزد نزدیکترین پیروان او نیز شروع به رنگ باختن کرد. مصیبت‌های جنگ و ویرانی و تباهی عظیمی که برای مردم و میهن ما به بار آورد، در آشکار کردن این واقعیت که توسعه طلبی اسلامی پدیده‌ای ارتجاعی و بیگانه با منافع مردم و مصالح ملی ماست نقش کلیدی بازی کرد.

مداخلات جمهوری اسلامی در امور داخلی افغانستان و آشوب طلبی‌های آن در عربستان و دیگر کشورهای منطقه نیز نشان داد که توسعه طلبی تا چه پایه در خدمت نیروها و محافل ارتجاعی است، تشنج و عدم امنیت در منطقه را تشدید می‌کند و علیه صلح و منافع ملی کشورهای منطقه عمل می‌نماید.

رفرم‌های آقای رفسنجانی برای تعدیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی — مستقل از برداشت و انگیزه او — در تناقض با توسعه طلبی قرار دارد و برای آنکه پیش رانده شود مجبور از کنار نهادن آن است. در واکنش عناد آمیز مخالفین، این واقعیت را به روشنی می‌توان مشاهده کرد.

تصحیح سمت‌های توسعه طلبانه و ماجراجویانه سیاست خارجی و قرار دادن آن در چارچوب موازین پذیرفته شده بین المللی یک تلاش منفی نیست. اما خلاصه کردن سیاست خارجی جمهوری اسلامی در این نیز، اشتباه بزرگی است. باید دید که در این شکل پذیرفته شده‌ی همگانی، کدام مضمون و محتوا جا داده می‌شود.

این نکته آشکار است که محرک اساسی رفرم در سیاست خارجی قبل از هر چیز ضرورت مقابله با بحران اقتصادی حاد کشور است و از همین جا نیز هست که هم در مقیاس داخل کشور و هم در عرصه روابط خارجی، این رفرم‌ها با حساسیت تمام در مرکز توجه نیروهای اجتماعی قرار گرفته و با واکنش‌های متضاد مواجه بوده است.

ساختار اقتصادی کشور ما، یک ساختار بیمارگونه و عقب نگهداشته شده است. وظیفه چنین ساختاری اساسا این است که مصرف کننده کالاهای صنعتی و تولید کننده مواد اولیه انحصارات غربی باشد. از رهگذر این تقسیم کار ناعادلانه جهان سرمایه‌داری، آنچه که نصیب ماست عقب ماندگی و رشد نایافتگی است. شاخص عمده نیز در این رابطه فقدان تکنولوژی ملی و قدرت تولیدی نازل کشور است که بازارهای ما را در غرق کالاهای مصرفی انحصارات سرمایه‌داری در می‌آورد و منابع و ذخایر ملی قبل از اینکه در خدمت رشد مستقل و ترقیخواهانه کشور قرار گیرد، به سود نیازمندیهای انحصارات امپریالیستی به یغما می‌رود. این همان مناسبات اقتصادی ناعادلانه بین المللی و مبتنی بر نواستعمار است که ما تا به آخر با آن مخالفیم و علیه آن مبارزه می‌کنیم.

بی‌گمان در جمهوری اسلامی نیروهایی حضور دارند که باهدف تحکیم چنین مناسبات ناعادلانه‌ای در راه تجدید روابط ایران — امریکا تلاش می‌کنند. محافل حاکمه امریکا نیز خواهان تحکیم همین مناسبات و پاسداری از منافع امریکا در ایران و منطقه می‌باشند. هیئت‌های حاکمه در امریکا و دیگر کشورهای امپریالیستی، بر سیاق سالهای گذشته، هنوز با نگاه سلطه‌گری، زورگویی، غارت و چپاول به کشورهای در حال رشد و از جمله کشور ما می‌نگرند و تمام تلاششان این است که این روابط را حفظ کنند. روابط مبتنی بر عقب ماندگی، چپاول و غارت ما و ترقی و پیشرفت برای خودشان.

اما زمانه به سود نواستعمار در گردش نیست. نه تنها در مقیاس جهانی نیروهای عظیمی سر برافراشته‌اند که خواهان تنظیم مناسبات میان کشورها بر اساس روابط عادلانه اقتصادی هستند، بلکه حتی در کشور ما نیز چنین قوایی هنوز قادر به ایفای نقش‌اند. این یکی از دستاوردهای انقلاب بهمن است که علیرغم همه تالانگری‌ها هنوز قابل محاسبه است. خطا خواهد بود هرآینه مناسبات ایران با غرب و از جمله با امریکا را حتی در آینده قابل پیش‌بینی، در همان کادر مناسبات رژیم شاه با غرب ارزیابی نماییم. انقلاب بهمن از جمله در ترکیب نیروهای اجتماعی رژیم کنونی، چنان نیروهایی را بالا کشیده است که خواستار گسترش مناسبات با غرب و شرق هستند بدون آنکه این مناسبات استقلال عمل آنها را مورد تهدید قرار دهد.

به نظر ما گسترش مناسبات با همه کشورهای جهان از الزامات زمان ماست. ما خواستار تنظیم مناسبات مبتنی بر همزیستی مسالمت‌آمیز و برابر حقوقی در روابط بین همه کشورهای جهان هستیم و از استقرار نظام عادلانه اقتصادی در مناسبات میان کشور ما و همه کشورها دیگر جهان جانبداری می‌کنیم.

منافع مردم زحمتکش و اندیشه‌ورزی که در اروپا و امریکا وطن کرده‌اند، با منافع مردم زحمتکش و اندیشه‌ورز ما در تضاد و تقابل قرار ندارد. آنها خواستار صلح و برابر حقوقی در مناسبات بین المللی و پیشرفت و سعادت مردمان کشورهای آسیا، افریقا، امریکای لاتین و از جمله مردم و میهن ما هستند. صاحبان انحصارات و نمایندگان آنان هستند که با مطالبه عادلانه و ملی ما سر ناسازگاری دارند.

هر آینه وقتی ما طلب می‌کنیم که چنان مناسبات عادلانه‌ای میان کشور ما و کشورهای سراسر گیتی برقرار شود که دستاوردهای کار و اندیشه مردمان ما، به نحو متقابلا سودمند، برای سعادت و نیک بختی همه بشریت به کار گرفته شود، این سهمی است که ما برای برپا ساختن جهان نو برعهده گرفته‌ایم. برای برپا ساختن جهانی یکپارچه سعادتمند و در سعادت و نیک‌بختی متقابلا وابسته به یکدیگر. نه جهانی که پیشرفت و نیک‌بختی یک بخش آن متقابلا وابسته به عقب ماندگی و بدبختی بخش دیگر است. این جهانی کهنه است که می‌بایست به موزه تاریخ سپرده شود. ●

دستگاه قضایی...

رساند، خبر انتصاب لاجوردی جلاد اوین و منفورترین مهره رژیم، به عنوان سرپرست کل زندان‌ها بود.

مروری کوتاه بر ماهیت و سابقه فقط چند نفر از مسندنشینان جدید در دستگاه قضایی رژیم، به درک روشن‌تر انگیزه، علل و هدف گروهبندی حاکم از زیرو روکردن ترکیب مقام‌ها و پست‌ها در این دستگاه کمک می‌کند.

آخوند یزدی که در دوره‌های اول و دوم مجلس، معاونت رفسنجانی را بر عهده داشت، از سرشناس‌ترین چهره‌های جریان سرکوبگر رسالت است. او طی هشت سال حضور در مجلس شورای رژیم، در زمره حامیان سرسخت مشی سرکوب بیرحمانه همه مخالفان و منتقدان ولایت فقیه، و از جمله نمایندگان پابرجای تفسیر احکام دین و شریعت به سود مالکان و تجار غارتگر و محتکران اسلام‌پناه، به روشنی چهره نمود. در مقطع تعرض موضعی مخالفان رسالت به رقیب یعنی در جریان انتخابات دوره سوم مجلس، این آخوند در بدنه حکومت آنقدر منفور بود که حتی نتوانست رای کافی مدافعان رژیم را برای ورود به مجلس به دست آورد. اما خمینی که ارزش این مهره برای رژیم سرکوب و ارتجاع را خوب می‌شناخت، با گزینش او به عنوان عضو شورای نگهبان و قرار دادن وی بر فراز مجلس به منظور تداوم نقش فوق ارتجاعی او، ناکامی این آخوند را جبران کرد. چنین مهره‌ای اکنون مقام ریاست مطلق‌العنان قوه قضاییه را در دست دارد و در برابر هیچکس جز خامنه‌ای و به بیان دقیق‌تر سیاسی، جز باند رفسنجانی - خامنه‌ای پاسخگو نیست. آیا در دوره مسندنشینی آخوند یزدی، جز ادامه و تشدید سرکوب مخالفان و منتقدان حکام مستبد، جز پروازشدن غارتگران که از این پس به طور کامل در کنف حمایت "قانون" و "امنیت" و "حقوق" قرار خواهند گرفت، جز اعدام سوداگران خرده پای مواد مخدر و دزدان حقیر، و جز تبدیل کشور به دادگاه بلخ انتظار دیگری هم می‌توان داشت؟ آخوند یزدی خود به محض انتصاب به مقام رئیس قوه قضاییه، برگرداندن "اموال" مصادره شده یک مشت غارتگر را طی شش‌ماه آتی، نخستین اقدام قوه قضاییه معرفی کرده است!

آخوند مقتدایی نیز که از طرفداران تمرکز در قوه قضاییه و مخالف "شورایی" بودن امور بود، پس‌از جلوس به مقام جدید، طی یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو و تلویزیونی، به اجرا گذاشتن "اصلاحیه" قانون مربوط به چگونگی رسیدگی به پرونده‌های موجود در دیوانعالی را اعلام داشت. طبق این "اصلاحیه"، از این پس کلیه دادگاه‌های کیفری فقط از یک رئیس یا عضو علی‌البدل تشکیل می‌شود و دیگر نیازی به مشاور نخواهد بود! نظیر چنین عدل و انصاف کشی را که زیر بیرق لزوم تمرکز، بیشرمانه توجیه می‌شود، تنها در مظلمه‌های دوره خلافت امویان می‌توان سراغ گرفت.

آخوند ری‌شهری که طی چند سال وزارت، مسئولیت اصلی پرونده‌سازی برای هزاران نفر از فرزندان آزاده و میهن‌پرست ایران را بر دوش داشت و داغ ننگ ابدی کشتار هزاران انسان شریف و مردم‌خواه را بر پیشانی خود کوبیده است، اکنون مقرر شده تا "داد" رژیم بیداد را از مردم ستمدیده و دادخواه ایران بستاند! روشن است که باند رفسنجانی - خامنه‌ای که دیگر ادامه حضور این دژخیم در راس وزارت اطلاعات را به خاطر تثبیت، تسلط و اقتدار بی‌چون و چرای شخصی وی بر این ارگان حساس به صلاح نمی‌دید و تحمل نمی‌کرد، به خوی بهیمی و تخصص او در آدمکشی احتیاج داشت. سپردن مقام دادستانی کل کشور به آخوند ری‌شهری شکارچی آزادگان ایران و قرار دادن وی در موقعیتی مطیع و مجری و در عین حال منطبق با روحیه و منش و هوا و هوس وی، تصمیم حساب شده‌ای از سوی باند حاکم است.

اما در میان اخبار مربوط به مهره‌چینی‌ها در قوه قضاییه، هیچ خبری به اندازه خبر انتصاب لاجوردی به سمت سرپرست زندان‌ها نفرت انگیز و در عین حال بیانگر سیاست رژیم در ادامه سرکوب نبود. نام این جانور همواره یادآور فجایع عظیم سالهای ۶۲ - ۶۰ و به ویژه سال ۶۰ در زندان اوین است. او صدها فرزند آزادیخواه ایران را خود راسا و بی هیچ محاکمه‌ای به گلوله بست و یا به دست خویش خفه کرد. این موجود کریه زنان شصت ساله و نوجوانان ۱۵ - ۱۲ ساله را کشت و دستور تجاوز به زنان پاکدامن و آزاده و دریدن شکم حامله زنان شجاع را صادر کرد. این دژخیم مبتلا به هیستری که جنون دگراندیش کشی دارد، جزو منفورترین چهره‌های ضدبشری در سطح جهانی طی سالهای اخیر است. او شاخص‌ترین چهره مشی سرکوب افراطی رژیم آخوندها علیه مخالفان و منتقدان است و طبعا گزینش او به عنوان سرپرست زندان‌ها، نمی‌تواند جز اعلام اراده باند حاکم رفسنجانی - خامنه‌ای در ادامه و تشدید مشی سرکوب مخالفان و منتقدان، معنای دیگری داشته باشد.

سر کار آمدن چهره‌هایی که توصیف چند مهره از آنها در بالا رفت در قوه قضاییه، بیانگر تعویض یک باند جنایتکار با باند جنایت پیشه دیگری در این قوه است. تفاوت در این است که باند معزول اگر چه در سرکوب بیرحمانه مخالفان و منتقدان رژیم قاطعیت داشت، ولی از نظر رسالتی‌ها و شرکا و مشخصا سیاست سازان قدرتمند کنونی یعنی آخوند خامنه‌ای و آخوند رفسنجانی، در امر تامین به اصطلاح امنیت اقتصادی مطلوب یک مشت ملاک و تجار غارتگر و چپاولگر، فاقد قاطعیت و پیگیری لازم بود. باند جدید مامور است که هم "امنیت سیاسی" را با ادامه سرکوب خونین و بی‌حساب دگراندیشان پیش‌ببرد و هم "امنیت اقتصادی" سرمایه‌دارن غارتگر و محتکر را تامین کند.

به علاوه دیکتاتورهای جدید برای تثبیت موقعیت خود و دخالت بی‌مانع و رادع در همه ارگان‌ها و نهادها، نیاز داشتند و دارند که همه مهره‌های تثبیت شده در پست‌های حساس را که هنوز دارای اندکی عرضه وجود هستند، کنار بگذارند و مهره‌هایی جدید و مطیع خود را به جای آنان برگمارند. تصادفی نیست که موسوی اردبیلی پس از عزل خود، در مراسم نماز جمعه تهران به طور تلویحی نارضایتی خود از این تصمیم را اعلام می‌دارد و می‌گوید: "بالاخره دستور دادند"! فهم سیاستی که "رهبر" تازه تراشیده شده و "رئیس‌جمهور مقتدر" پیش می‌برند یعنی سیاست هرچه وابسته‌تر کردن قوای مختلف به خود و تمرکز هرچه بیشتر قدرت در دستان خود، سهل‌تر از آن است که نیاز به توضیح اضافی داشته باشد.

تغییرات قانون اساسی در عرصه قوه قضاییه که موضوع مرکزی آن ایجاد تمرکز در این قوه، سپردن همه امور حساس قضا به دست یک فرد مطلق‌العنان در راس این قوه خلاصه می‌شود، منطق تشدید استبداد و تمرکز قدرت در رژیم جمهوری اسلامی است. این حقیقت عیانی است که قوه قضاییه طی ده‌سال گذشته جزو متناقض‌ترین و بحران زده‌ترین نهادهای رژیم جور و استبداد آخوندی بوده است. اما خود کرده را تدبیر نیست. تمهیدی که حکام بی تدبیر برای رفع بحران از این دستگاه بحران زده دیده‌اند، هیچ نتیجه‌ای جز تقابل بیشتر و آشکارتر مردم با جانیان موسوم به قاضی و حاکم شرع و از همین طریق، جز تقابل فزاینده با باند حاکم به بار نخواهد آورد.

* * *

تجربه مردم ایران از عملکرد قوه قضاییه در طول سالهای حکومت پهلوی‌ها و به ویژه حاکمیت آخوندها که در مقایسه با دوره قبل از آن پس‌روی‌های بزرگ داشته است و نیز آگاهی بر دستاوردهای ارزشمند کل بشریت در امر خطیر قضاوت، نشان می‌دهد که یک دستگاه و نظام مردمی و عادلانه قضا مبتنی است بر: تفکیک صریح و کامل قوه قضاییه از دیگر قوه‌ها و استقلال کامل آن، انتخابی بودن همه قضات و مقامات قضایی توسط نمایندگان مردم، اصل برائت شهروندان، اتکا بر قانون و حقوق، تفسیر قانون فقط به شیوه جمعی به سود آزادی و عدالت، برخورداری کامل متهم از حق دفاع و گزینش وکیل مدافع، حضور هیئت منصفه در دادگاهها و دیگر دستاوردهای ارزشمند تمدن و دمکراسی در امر قضا.

اگر بخواهیم در مقام مقایسه با این دستاوردها، خشن‌ترین و ارتجاعی‌ترین نظام و دستگاه قضایی در جهان امروز را مثال بزنیم، تنها باید به قوه قضاییه رژیم ولایت فقیه اشاره کنیم که به ویژه پس‌از تغییرات قانون اساسی، ارتجاعی‌تر و مستبدانه‌تر شده است.

پیامد تغییرات قوه قضاییه، تضییع باز هم بیشتر حقوق فردی و اجتماعی مردم و فاجعه‌های تازه و تازه‌تر علیه آزادگان و زندانیان سیاسی است. برای نجات جان زندانیان از کشتار، باید تدابیر و تلاش‌های تازه اتخاذ شود. همه نوع کمک و همه نوع همکاری برای کمک به زندانیان سیاسی باید صورت گیرد. سازمانها، نهادها و شخصیت‌های آزادی‌خواه ایران باید به مسئولیت خود در این زمینه عمل کنند و زندانیان سیاسی ایران را از تصامیم و سیاست‌های رژیم در مورد زندانیان مطلع کنند، تا آنها بتوانند با اتخاذ تاکتیک‌هایی که جلادان را فریب می‌دهد و با مانورهای هوشیارانه توطئه جلادان را خنثی کنند.

محکومیت مجدد...

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد به فهرست بیش‌از دو هزار نفر از مبارزان سیاسی ایران اشاره کرده است که تا کنون نام آنها به دست آمده و طی یک سال گذشته بدون محاکمه اعدام شده و در گورهای جمعی مدفون گردیده‌اند. کمیسیون همچنین از ادامه شکنجه و کشتار زندانیان سیاسی ایران ابراز نگرانی کرد و از رژیم جمهوری اسلامی خواست تا نمایندگان سازمان ملل متحد را برای بازدید از زندانهای ایران و بررسی وضع حقوق بشر در آن کشور بپذیرد. در قطعنامه بار دیگر پایمال شدن حقوق و آزادی‌های فردی مردم ایران، نبود هرگونه امنیت شغلی و قضایی برای افراد، سرکوب و پایمال کردن آزادی بیان، اندیشه و مذهب در جمهوری اسلامی افشا و محکوم شده و افکار عمومی جهانیان به تبهکاری‌های رژیم جمهوری اسلامی جلب گردیده است.

این در حالی است که تبهکاران حاکم بر ایران، گذشته از اعدامهای بی‌سابقه زندانیان سیاسی و شکنجه وکشتار در زندانهای کشور، مبارزان و رجل سیاسی و مترقی ایران در خارج کشور را نیز ترور می‌کنند و به طور حساب شده و سازمان یافته مخالفان سیاسی خود را از بین می‌برند.

اجتماع و اعتراض خانواده‌های شهدای فاجعه ملی قتل عام زندانیان سیاسی کشور در دهم شهریور ماه، سالگرد آغاز این تبهکاری، در گورستان خاوران تهران و حمله پاسداران رژیم به آنها، نشانه درنده خویی رژیم و وحشت آن از افشای هرچه بیشتر این جنایت است.

خانواده‌هایی که فرزندان خود را طی اعدام‌های سال پیش‌از دست داده‌اند و خانواده‌های زندانیان سیاسی که خطر اعدام جان فرزندان آنها را تهدید می‌کند، روز دهم شهریور ماه به عنوان اعتراض به جنایت‌های رژیم و اعدامهای بدون محاکمه و مخفیانه فرزندانشان در زندانها و ادامه شکنجه و کشتار زندانیان سیاسی دست به تظاهرات و اعتراض زدند. این اقدام با واکنش خشن و وحشیانه پاسداران و مقامات امنیتی رژیم مواجه شد و تعدادی از معترضین مورد ضرب و جرح قرار گرفتند و دستگیر و زندانی شدند. اما آنها از پای نخواهند نشست و به اتحاد و اعتراض خود ادامه خواهند داد و چهره ضدمردمی و آزادی‌کش رژیم را هرچه بیشتر افشا خواهند نمود.

رفسنجانی و خامنه‌ای که از مسئولان اصلی کشتار زندانیان سیاسی و فجایع زندانهای کشورند، به شرارت خود علیه زندانیان سیاسی کشور ادامه می‌دهند. همه شواهد حاکی از آن است که رژیم به سرکوب و شکنجه، اعدام و ترور مخالفان سیاسی خود ادامه می‌دهد.

تقدیر از جنایتکار منفوری چون لاجوردی، جلاد اوین، و گماردن او به ریاست زندان‌های کشور، نشانه تصمیم رژیم به ادامه شکنجه و کشتار مخالفان سیاسی و تشدید اختناق و استبداد است.

در شرایطی که تضادها و درگیری‌های درون حکومتی ادامه دارد و تنفر مردم از این رژیم افزایش پیدا می‌کند، جمهوری اسلامی به خشونت و اختناق بیشتر توسل می‌جوید. رژیم از آگاهی مردم می‌ترسد و از فعالیت سازمانگرانه و آگاهگرانه نیروهای ترقی‌خواه کشور وحشت دارد. در جمهوری اسلامی حتی سوگواری خانواده‌های زندانیان سیاسی بر مزار فرزندانشان تحمل نمی‌شود. این رژیم آزادی‌کش است و جار و جنجال‌های باند حاکم درباره آزادی، جز فریب و دروغ نیست.

ما و چشم‌اندازهای...

شرطهایی که عملا مانع همکاری نیروهای جنبش دمکراتیک ایران می‌شود، مبارزه متفرق با رژیم، رژیمی که در غیاب یک آلترناتیو متحد و متشکل و نیرومند، پایه‌های قدرت خود را بازسازی و تحکیم می‌کند، تحقق مطالبات، وظایف و پیگیری سیاست‌های تاکتیکی بازده مطلوب نخواهد داشت. این وضع دشوارتر خواهد شد هرگاه بخش عمده‌ای از توان نیروهای جنبش دمکراتیک کشور بر مشکلات درونی هر جریان و میان آن جریانها اختصاص‌یابد.

علاوه بر تحلیل درست وضعیت سیاسی کشور و چشم‌انداز آن، علاوه بر شناخت وظایف، شعارهای مطالباتی و سیاست‌های تاکتیکی در مرحله کنونی، برای پیشبرد پیروزمندانه مبارزه خلق در راه تدارک سرنگونی رژیم آخوندی یک چیز دیگر هم ضروری و حتی مقدم است. همه نیروهای ترقی‌خواه کشور، باید همکاری با یکدیگر علیه رژیم و در راه خواست‌های مشترک را بپذیرند و در نهایت در یک جبهه وسیع متحد شوند.

اعتصاب و پروستریکا

جنبش کارگری در جامعه سوسیالیستی

مجله عصر جدید
شماره ۳۳ اوت ۱۹۸۹

رویدادهای ژوئیه امسال در معادن زغال سنگ کوزباس و معادن دیگر احتمالا جای برجسته‌ای در تاریخ غیر مدون جامعه ما احراز می‌کند. بدیهی است که این حوادث در تاریخ به مثابه احیای جنبش کارگری در این کشور پدیدار خواهد شد. جنبش کاملا مشابهی که به سرعت در پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم رشدکرد به سه انقلاب روس انجامیدو ... در سالهای ۱۹۲۰ بر بستر سیستم اجتماعی که در پی آن شکل گرفته بود به دست فراموشی سپرده شد. طبقه کارگر رشد کرد و توسعه یافت ولی جنبش کارگری به مثابه نوع مستقلی از فعالیت اجتماعی و سیاسی آن طبقه وجود نداشت. همگان با سکوت حاکی از رضایت بر این عقیده بودند که در یک کشور سوسیالیستی نیازی به این جنبش وجود ندارد. گفته می‌شد که: دفاع از منافع طبقه هژمون را حزب کمونیست، اتحادیه‌های کارگری و شوراها به عهده دارند. آنها از طریق ابتکار کاری و اجتماعی خود که به اشکال گوناگون مبارزاتی، رقابت سوسیالیستی و تشکیل محافل و کلوبهای جمعی تبارز می‌یابد، این وظیفه را متحقق می‌سازند... سیستم مقاوم قدرت هیرآرشیک... با هر جنبش توده‌ای به جز جنبشهایی که خود آن سیستم به وجود می‌آورد و کنترل می‌کند ناسازگار است؛ این سیستم ارگانهایی را که در اصل بر جنبش کارگری متکی بودند و خود را از آن تغذیه می‌کردند – یعنی حزب و اتحادیه‌های کارگری را – به واحدهای موظف تابع، به منادیان کار بر پایه خطوط بوروکراتیک تبدیل کرده است.

چرا کارگران فقیرند؟

معدنچیان سیبری، اوکرائین، روسیه شمالی و قزاقستان به این وضع 'نه' صریح و موکدی گفته‌اند. آنها نشان داده‌اند که طبقه کارگر ما به جنبش خود، که کارگران سازمانده و هدایتگر آن باشند نیاز دارد. این طبقه در درجه اول به منظور تامین منافع مبرم اساسی خود به چنین جنبشی نیازمند است. تجربه نشان داده است که این نتیجه‌گیری که قبلا تصور می‌شد فقط در مناسبات سرمایه‌داری نتیجه‌بخش است، برای جامعه‌ای نیز که در آن سرمایه‌دار وجود ندارد و وسایل تولید در مالکیت دولت قرار دارد، کاملا صادق است. لنین جزو نخستین کسانی بود که این امر را درک کرد. وی در ۱۹۲۰ به نیاز به استفاده از سازمانهای کارگری 'برای دفاع از کارگران در مقابل دولت خودشان' که آن را به مثابه 'دولت کارگران با پیچ و تاب بوروکراتیک آن' تعریف می‌کرد، اشاره نمود. کمی پیش از این چنین نقل قولی از لنین هرگز در مطبوعات ظاهر نمی‌شد...

پس از ۶۰ سال انکار این ضرورت، کارگران صنعتی شورو ی سطح زندگی پائینتری از همطرازان خود در صنعتی‌ترین کشورها دارند، در بسیاری موارد شرایط کار آنها بدتر و مدت مرخصی با حقوق آنها کوتاه‌تر است ... افکار عمومی و برخی از نویسندگان نشریات علمی پاسخ را در توزیع غیر عادلانه و در امتیازاتی که کاست مدیریت از آن بهره‌مند است، جستجو می‌کنند. نمی‌توان وجود امتیازات را انکار کرد ولی اگر به کسانی باور داریم که دلیل اصلی وضع نامناسب کارگران عادی را همین امتیازات می‌دانند، در این صورت 'چند تن برگزیدگان' ما بسیار حریص‌تر از بدترین سرمایه‌دارانی خواهند بود که به کارگران خود بیش از وزارتخانه‌های ما می‌پردازند.

در واقع چنین نیست زیرا صنعتگران سرمایه‌دار، نه فقط به خاطر یک زندگی مرفه بلکه به خاطر بهبود و توسعه تولید و به دست آوردن بازارهای جدید – و در یک کلام به خاطر استقرار قدرت اقتصادی خود – و بر بستر رقابتی سخت به پول نیاز دارند. بنابراین نباید به منافع سرمایه‌داران در حفظ منابع، به هزینه دستمزدها و سایر مزایای اجتماعی، کم بها داد. البته این دستمزدها و مزایا بسیار بیشتر از دستمزدها و مزایایی هستند که کارگران ما دریافت می‌کنند و دلیل اصلی آن نیز نه سیستم توزیع، بلکه وضع کلی اقتصاد و سطح و نوع پیشرفت اقتصادی است.

چند سال پیش با رئیس یک موسسه فرانسوی که کار آن حل منازعات کاری بود، آشنا شدم. این موسسه جامعه شناسان، اقتصاددانان و حقوق دانان را در استخدام خود دارد و خدمات آن مورد استفاده صنعتگرانی است که خواستار توصیه‌های اختصاصی هستند، مثلا در این مورد که چگونه از اعتصابات جلوگیری کنند و یا یک درگیری صنفی را با پایین‌ترین هزینه به پایان برسانند. این متخصص اقدام ضد اعتصاب و 'صلح اجتماعی'، کاملا صادقانه فکر می‌کند که اگر چنین صلحی برقرار شود و اعتصابات به پایان برسند، اقتصاد با رکود کامل روبرو خواهد شد و آن را خطر تنزل برگشت ناپذیری تهدید خواهدکرد.

این نتیجه‌گیری صرفا نظر مشخص اشنای فرانسوی من نبود. تحقیقی جدی در پشت آن نهفته است. در متن جامعه سرمایه‌داری، مبارزه زحمتکشان تاثیرات نیرومند و متنوعی بر پیشرفت اجتماعی و اقتصادی داشته و ترقی تکنولوژیکی را برمی‌انگیزد و رشد نیروهای مولده مادی را تسریع می‌کند.

آیا راه لهستان مطلوب است؟

نبود چنین محرکی، یکی از شدیدترین بیماریهای اقتصاد ماست. این محرک به این دلیل غایب است که موقعیت اجتماعی و اقتصادی زحمتکشان با موقعیت طرف مقابل در مدیریت برابر نیست. این وضع را دولت مقتدری به وجود آورده که به مردم فقط آن چیزی را می‌دهد که ضروری می‌داند، و در بسیاری موارد این کار را بر پایه اصل "آن چیزی را بردار که به جا مانده است"، انجام می‌دهد.

حریص‌ترین استثمارگر سرمایه‌دار از منافع اقتصادی عزیمت می‌کند و آگاه است که باید شرایط مقتضی را برای نیروی کار حفظ کند، کیفیت مورد مطالبه کار را تامین نماید و از ورشکستی یا تعطیل موقت تولید جلوگیری کند. در صنایع ما منافع طبقاتی آنتاگونیستی استثمارگران و مالکین خصوصی وجود ندارند.

ولی نفع اقتصادی در نتایج واقعی تولید بر همین منوال است. تنها آن نتایجی به حساب می‌آید که با قوانین بازی 'پلان – گزارش' جور درآیند. توده‌های کارگری معادن زغال سنگ نزدیک معادن کوزباس سمبل این سیستم هستند. آنچه که اهمیت دارد این است که گزارش شود صدها تن زغال استخراج شده است؛ هیچ کس ذره‌ای در فکر این نیست که چه اتفاقی برای کارگران رخ خواهد داد. فعالیت تولیدی بی‌معنی، بی‌تفاوتی نسبت به موقعیت و نیازهای کسانی را که درگیر این فعالیت هستند، می‌پروراند. بی‌تفاوتی زحمتکشان نسبت به دفاع از منافع خود عامل عمده‌ای برای سیر قهقرایی اقتصاد است.

منتقدی می‌گوید: شاید همه اینها از نظر تئوریک درست است. ولی در اوضاع حاد کنونی اعتصاب به مثابه شکلی از مبارزه را چگونه می‌توان توجیه کرد؟ اعتصاب معدنچیان زغال سنگ تاکنون زیان جبران ناپذیری به اقتصاد ما زده است. اگر این روند به صنایع دیگر گسترش یابد چه خواهد شد؟ آیا این وضع، ما را به مشی که لهستان در اوایل دهه ۱۹۸۰ اتخاذ نمود نزدیک نمی‌کند؟ خدایا! این فقط یک بحران نخواهد بود، یک فاجعه خواهد بود! پس بر سر پرسترویکا چه خواهد آمد؟

معدنچیان و آن اعضایی از شورای عالی که منافع آنها را نمایندگی می‌کنند مکررا گفته‌اند که اعتصاب آخرین چاره بود: کارگران تنها زمانی به اقدام صنفی دست زدند که کلیه راه‌های دیگر بیهوده از آب درآمدند. در واقع در موارد نادری، نومیدی به نیروی سازنده‌ای تبدیل می‌شود.

البته به نظر من درگیری چاره ناپذیر نیست. من بر این عقیده‌ام که این درگیری پتانسیل خلاق انقلابی عظیمی دارد. اعتصابات، بیشتر نتیجه مسایل یک گروه جداگانه طبقه کارگر در فاز جاری بازسازی نیستند، بلکه اگر دقیق‌تر بنگریم، نتیجه عقب ماندگی جدی عرصه اجتماعی و اقتصادی در برابر زمینه علنیت و دمکراسی هستند.

انقلاب از بالا محدود است

اغلب شنیده می‌شود که ما مفهوم مشخصی از پرسترویکا داریم؛ تا اینجا چیزی جز بسته‌بندی ایده‌ها، اهداف درازمدت و آرمانهایی که توسط رهبران حزب، محققین و پوبلیسیت‌ها مطرح شده‌اند وجود ندارد. راه‌های گذار از سیستم اداری و فرماندهی و اقتصاد جاری کمبودها، به سیستمی که با اهداف ما منطبق باشد، هنوز بررسی نشده‌اند؛ هنوز سردرگمی‌ها و تردیدهای فراوان و بحث و جدل‌های زیادی وجود دارد. بخش قابل توجه و شاید بخش بزرگتری از حزب، دستگاه اقتصادی و دولتی عدم آمادگی خود را برای رفرمهای جامع و پیگیر اثبات کرده‌اند؛ محافظه‌کاری و ترس از دست دادن قدرت و نیز نیروی سستی و تنبلی، مشکلات عینی و فقدان مهارت در استفاده از شیوه‌های جدید – همگی خود را نمایان می‌سازند. این ترمز اصلی بر سر راه نوسازی است.

چهار سال پرسترویکا نشان داده است که راه حل‌های حزب و دولت، یا ترمیم‌های پرسنلی به تنهایی بر مقاومت فعال و غیر فعال در مقابل تحولات انقلابی غلبه نخواهند کرد. انقلاب از بالا محدود است – لایه ضخیم و متراکم ساختار اجتماعی که رهبران سیاسی در بالا را از توده‌های مردمی که پرسترویکا بیدارشان کرده جدا می‌سازد. این لایه مانع تحولات جدی می‌شود و بسیار از دستورات انقلابی را که از بالا صادر می‌شوند، مسخ می‌کند، به رهبران فشار می‌آورد، و سیاست رفرمهای آنها را بی‌ثبات و متزلزل می‌سازد.

تنها یک راه برون رفت وجود دارد: توده‌های مردم و در درجه اول طبقه کارگر باید مصممانه امور نوسازی را در دست خود گیرند. انتخابات نمایندگان خلق نخستین گام و نخستین نشانه دخالت آنها در پرسترویکا بود. اعتصاب معدنچیان گام جدیتر و استوارتری در همین راه است.

امروز روشن است که پلاتفرم اعتصاب، خواستهای مبرم مادی در مورد دستمزدهای بالاتر، شرایط بهتر و مزایای بیشتر مرخصی با حقوق را با خواستهایی که ایده‌های پرسترویکا و رفرم بنیادین اقتصادی پیش کشیده، درهم آمیخته است. می‌توان به استقلال اقتصادی و حقوقی موسسات صنعتی، حق استفاده از سهم بیشتر از سود نهایی، لغو پروژه‌های صنعتی زیانبار – و در یک کلام به اقداماتی از این دست اشاره کرد که به مثابه آماجهای رفرم اعلام شدند ولی دستگاه اداری سرسختانه مانع آنها شد.

اقتصاد و سیاست

نیکلای اسمیرنف، رئیس کمیته اعتصاب شهر آنژرو – سودژنسک می‌گوید: خواستهای متعددی که در قطعنامه‌ها گنجانیده شده‌اند یک نیرو دارند – اینکه تضمینات لازم را به مردم می‌دهند که وضع ادارات را دگرگون سازند و آنها را مجبور نمایند که صحبت درباره توجه به اشخاص را متوقف کنند و کاری واقعی درباره آنها انجام دهند.' این راه کوتاه ولی دقیق طرح مسایل جاری و اهداف پروسترویکا است.

هنوز در مطبوعات و جامعه پیرامون این مسئله بحث می‌شود که آیا اعتصاب معدنچیان صرفا اهداف اقتصادی داشت یا نهایتا ابعاد سیاسی به خود گرفت. من نمی‌توانم با گنادی آری‌یویچ، خبرنگار نیوتایمز موافق باشم که ادعا می‌کند خواستهای معدنچیان هیچ مضمون سیاسی ندارد. شاید بیانیه معدنچیان که خبرنگار از آن نقل قول می‌کند، بیانگر آرزوی جدا کردن خود از شعارهای افراطی برخی از اعضای انجمن های نوبنیاد غیر دولتی و از تلاشهای آنها در جهت دور نگهداشتن کارگران حزبی و مدیران محلی از جنبش باشد. در واقع، معدنچیان مایل نبودند اعتصاب مانند یک مبارزه گروه در مقابل گروه به نظر رسد (کارگران علیه دستگاه دولتی یا ارگانهای حزبی)؛ آنها مشتاق بودند که اقدام خود را علیه رهبری ملی سمت دهند. ولی آیا چیزی در این اهداف وجود دارد که بتوان آن را سیاسی خواند؟ رفرم اقتصادی به مثابه تغییر مناسبات قدرت تصور می‌شد و به همین دلیل نمی‌تواند مفهوم سیاسی نداشته باشد. اینکه صف‌بندی نیروها در کشور، وحدت منافع و تفاهم بین معدنچیان و رهبری سیاسی بالا را آشکار ساخت موضوع کاملا متفاوتی است. تصادفی نبود که میخائیل گارباچف ضمن خاطر نشان ساختن تاثیرات اقتصادی منفی اعتصابات، نقش آنها را به شیوه‌ای انصافا خوش‌بینانه توضیح داد: 'کارگران به طور جدی امور را در دست خود می‌گیرند. هر قدر هم که

بقیه در صفحه ۷

مصاحبه با ابراهیم ذکریا، دبیرکل فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری

اتحادیه جهانی کارگری می‌تواند آلترناتیو معتبری ارایه دهد

سئوال: چهل و یکمین اجلاس بوروی فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری که در ماه آوریل در هاوانا برگزار شد اساسا مربوط بود به آمادگی برای دوازدهمین کنگره اتحادیه جهانی کارگری که در طول سال آتی برگزار خواهد شد. مباحثات بورو پیرامون این موضوع را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

جواب: در اجلاس بورو، پیرامون چشم اندازهای جنبش جهانی اتحادیه کارگری در آستانه دهه ۱۹۹۰ و در دوره پس از آن در قرن آتی، تبادل نظر وسیعی به عمل آمد. در واقع می‌توان گفت که در جریان اجلاس بورو موضوعاتی که در سطح جهان مورد بحث قرار دارند و ما برای دوازدهمین کنگره اتحادیه جهانی کارگری پیش بینی می‌کنیم به بحث آزاد و علنی گذاشته شد.

کنگره دوازدهم که در سال ۱۹۹۰ برگزار می‌شود وظیفه ارزیابی موقعیت اتحادیه جهانی کارگری و مبارزات کارگران به خاطر خواستهای اقتصادی و اجتماعیشان در دهه ۱۹۸۰ را به عهده دارد. در طول این دوره، جنبش اتحادیه‌ای در کلیه کشورها با مبارزات بسیار پیچیده و نوینی روبرو بوده است. اتحادیه‌های کارگری به طور فزاینده‌ای از این حقیقت آگاه می‌شوند که از این پس برخوردهای سنتی برای مقابله با مسایل جدید کافی نخواهند بود. همچنین این امر درک شده است که جنبش اتحادیه‌ای از بسیاری جهات از پیشرفت های سریع نیروهای مولده عقب می‌ماند. و از این رو در موقعیت جدید و بغرنج قادر نیست برای حمایت از منافع کارگران فعالانه وارد میدان شود.

بزرگترین تناقض زمان ما این است که پیشرفتهای سریع علم و تکنولوژی مورد سوء استفاده قرار می‌گیرند، در جهت نادرستی به کار گرفته می‌شوند و از این رو به طور وسیعی برای ترقی اجتماعی واقعی مورد استفاده قرار نمی‌گیرند. افزایش بیکاری و کم کاری در بسیاری از کشورها، تنزل سطح زندگی یا رکود نسبی در موقعیتی که کلیه امکانات عینی برای پیشرفت سریع نیروهای مولده که به اشتغال کامل و بهبود سطح زندگی برای همه منجر شود، وجود دارد، به بهترین وجهی بحران دهه ۱۹۸۰ را توضیح می‌دهد. کاهش عظیم منابع جهان در مسابقه تسلیحاتی که توسط مجتمع‌های نظامی – صنعتی امپریالیستی به راه انداخته می‌شود، اکنون به مثابه مانعی جدی برای ترقی اقتصادی و اجتماعی به رسمیت شناخته می‌شود.

به علاوه وعده اساسی سیاست گذاران کشورهای اصلی سرمایه‌داری مبنی بر اینکه شرکتهای عظیم فراملی با تسلط و کنترلشان بر بخش‌های عمده صنعت، تجارت و خدمات می‌توانند بنگاه‌هایی برای رشد اقتصادی باشند، نادرست از آب درآمد. این نوع تقسیم بین المللی کار که مورد حمایت شرکت‌های فراملی قرار دارد، افزایش منافع نخبگان ثروتمند به هزینه اکثریت عظیم زحمتکشان را امکان پذیر ساخته است.

گزارش اوضاع امریکای لاتین و حوزه کارائیب که به اجلاس بورو ارائه شد، پیامدهای سیاست شرکتها و بانکهای فراملی و دولتهایی را که به نفع آنها کار می‌کنند، به روشنی نشان داد. در این منطقه، جنبش اتحادیه‌ای در راس ائتلاف نیروهای دمکراتیکی قرار دارد که خواستار سیاستهای آلترناتیو و پایان دادن به سیاست غارت همه ملتها و خلقها از طریق دام رسوای وام خارجی است.

امروز بحث پیرامون آلترناتیوهای معتبر به خاطر پی‌ریزی پایه‌های محکمی برای رشد اقتصادی و پایان دادن به بحران رشد دهه ۱۹۸۰ که به بسیاری از کشورها صدمه می‌زند، درمیان همه گرایشات جنبش اتحادیه‌ای درجریان است.

دراجلاس بورو در هاوانا بر سر این مسئله اتفاق نظر عمومی وجود داشت که تفکر پیشرو به تعریف مفاهیم و سیاست های آلترناتیو معتبر اتحادیه‌ای که باید به نقطه نظر مرکزی مباحثات پیش کنگره و خود کنگره دوازدهم تبدیل شود، نیازمند است. ما بر این باوریم که فکر جمعی اتحادیه‌های کارگری جهان می‌تواند این آلترناتیو معتبر را ارائه دهد.

سئوال: ولی آیا بر بستر کنونی انشقاق موجود جنبش اتحادیه‌ای در سطح ملی در بسیاری از کشورها و به ویژه در سطح بین المللی و نیز زمانی که آمارها نشاندهنده کاهش عضویت اتحادیه‌ها در بسیاری از کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری هستند، چنین برخورد جمعی از سوی تفکر پیشرو پیرامون این موضوعات می‌تواند گسترش یابد؟

جواب: این عوامل منفی اهمیت دارند و باید در بحث های پیش کنگره و در خود کنگره توجه جدی به آنها مبذول شود. می‌توان در باره آینده‌ای که به نظر ما در آن، با فراگیری از تجربه مبارزات، از تجربه کارگران و اتحادیه‌های کارگری راه‌های غلبه بر انشقاق های موجود و پیشبرد عمل مشترک و متحد را خواهیم یافت، تا اندازه‌ای خوش‌بین بود. می‌توانیم خاطرنشان شویم که در تعدادی از کشورها، پیشرفت موثری به سوی وحدت اتحادیه‌های کارگری صورت گرفته است. در سطح جهانی، می‌توانیم پیشرفت قابل ملاحظه‌ای را در مناسبات دو جانبه، غلبه بر موانع موجود در راه همپیوستگی مشاهده نمائیم. و همچنین باید متذکر شویم که کنفرانس‌ها و کنگره‌های سازمانهای گوناگون بین المللی و منطقه‌ای اتحادیه‌های کارگری، برخوردها و خواستهای مشابهی را پیرامون برخی از موضوعات گلوبال پذیرفتند.

در بسیاری از کشورها، کارفرمایان و محافل حاکمه به تهاجم تعمیم یافته‌ای علیه حقوق اتحادیه‌ای و نیز علیه اتحادیه‌های کارگری دست زدند. این تهاجم، اتحادیه‌های کارگری را مجبور ساخته است به اقدامات دفاعی متحدی متوسل شوند. اتحادیه‌های کارگری همچنین به منظور مقاومت در مقابل کارفرمایان در صدد کسب حمایت هرچه وسیع تر از طریق عضوگیری هستند. صریحا بگویم، مواضع سازمانهایی مانند AFL – CIO که کمتر از ۲۰٪ نیروی کار ایالات متحده را در صفوف خود دارد بیش از همه آسیب پذیر است. به این ترتیب سازماندهی اشخاص سازمان نایافته به وظیفه اصلی در چنین مواردی تبدیل شده است.

در اجلاس بورو، ابتکار اخیر TUC انگلستان و AUCCTU برای برگزاری اجلاس بین المللی اتحادیه‌های کارگری در وین پیرامون جوانب ایمنی انرژی هسته‌ای، مورد استقبال ناطقین متعدد قرار گرفت. در این اجلاس اتحادیه‌های کارگری دارای گرایشات و وابستگی‌های متفاوت شرکت جستند. پیرامون این موضوع که چنین ابتکاراتی که به مسایل مشخص مربوط می‌شوند باید از جانب همه مورد تشویق قرار گیرند، اتفاق نظر وجود داشت.

در عین حال، نیازی وجود ندارد که بیش از حد احساساتی شویم و قادر به مشاهده تلاش‌های سازمان یافته برای منقسم نگه داشتن اتحادیه‌های کارگری نباشیم. باید دو عامل اصلی چنین گسستی را تشخیص داد: نخست، تلاش‌های کاملا سازمان یافته انحصارت و شرکتهای فراملی که موسسات تحقیقات فاسد آنها به منظور تغییر سمت، اتحادیه‌های کارگری را از نظر مالی تامین می‌کنند؛ دوم کسانی که هنوز هوادار ایدئولوژی جنگ سرد و تلاش برای ایجاد شکاف در مراکز ملی متحد موجود هستند.

تحولات مثبت در اوضاع بین المللی استدلال های انشعابگران را باطل می‌کند ولی به نظر می‌رسد که این امر، تهاجم آنها را بیشتر کرده است. بنابراین باید پیش‌بینی کرد که تلاشهایی که به خاطر مباحثه واقعا جهانی در درون جنبش جهانی اتحادیه‌ای صورت می‌گیرد به حداکثر حمایت کلیه خلق های خیرخواه نیاز خواهد داشت.

استدلال اساسی ما برای وحدت همواره این بوده است که این وحدت، در حال حاضر، در جهان به هم پیوسته‌ای که در آن بدون همکاری واقعا بین المللی – که همچنین به معنی همکاری و عمل مشترک واقعا بین المللی اتحادیه‌های کارگری جهان است – نمی‌توان برای مسایل گلوبال هیچ راه حل واقعی یافت، به ضرورت عینی تبدیل شده است.

علاوه بر این، ما بر این عقیده‌ایم که تدارکات بین المللی برای بزرگداشت صدمین سالگرد اول ماه مه در سال ۱۹۹۰ به همکاری و تاثیر متقابل بیشتر و جهان گستر اتحادیه‌های کارگری منجر خواهد شد. مشاهده اینکه اتحادیه‌های کارگری در کلیه سیستم‌های اجتماعی به یافتن راه‌هایی برای بزرگداشت صدمین سالگرد اول ماه مه به مثابه سمبل وحدت و همبستگی جهانی کارگران و اتحادیه‌های کارگری کلیه کشورها علاقه نشان می‌دهند، موجب دلگرمی است. تصادف خوبی است که دوازدهمین کنگره اتحادیه جهانی کارگری در صدمین سال اول ماه مه برگزار خواهد شد. ما همچنین در سال ۱۹۹۰، چهل و پنجمین سالگرد تاسیس فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری را جشن خواهیم گرفت. بنابراین به مناسبت این سالگردها و نیز در طول تدارک برای آنها مسایل کافی برای منعکس کردن وجود دارند. همه اینها برای موفقیت کنگره دوازدهم اتحادیه جهانی کارگری کمک ارزشمندی خواهند بود.

سئوال: شما فکر می‌کنید مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی اتحادیه چگونه در مباحثات کنگره شرکت می‌کنند؟

جواب: مطبوعات اتحادیه می‌توانند با تبدیل شدن به میدان واقعی مباحثه پیرامون کلیه این موضوعات و مبارزاتی که پیش روی جنبش اتحادیه‌ای قرار دارند به بهترین وجهی در آن شرکت جویند. باید با انعکاس تجارب فنی اتحادیه‌های کشورها و سیستم‌های اجتماعی گوناگون، تلاش عظیمی صورت گیرد تا این موضوعات از هر لحاظ مورد بررسی قرار گیرند. چنین تبادل نظر وسیعی می‌تواند تفاهم و همکاری بیشتر اتحادیه‌های کارگری بین المللی را ارتقا دهد. این امر می‌تواند به گرد آوردن کلیه سایه روشن های نقطه نظرات برای بحث مشترک مسایل مشترک در کنگره دوازدهم و به تبادل نظر پیرامون پاسخهای احتمالی اتحادیه کارگری یاری رساند.

ماهنامه "جنبش جهانی اتحادیه های کارگری"
نشریه فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری
شماره ۶ سال ۱۹۸۹

اعتصاب‌و...

پیشرفت کار دراماتیک باشد، من آنها را الهام‌بخش می‌یابم'.

دلایل خوبی برای الهام‌بخش بودن آنها وجود دارد، دلایلی مانند نتیجه‌گیریهای دبیر کل از اعتصابات: پرسترویکا و رفرم اقتصادی باید به طور جدی و به شیوه‌ای متفاوت از آنکه ما قبلا می‌دیدیم، ادامه یابند. بنابراین باید قادر باشیم که از تکرار وضعیت لهستان اجتناب ورزیم و دور تسلسل اعتصابات – کاهش تولید – بدتر شدن بحران اقتصادی را بشکنیم. علاوه بر این نه تنها زمانی که اوضاع مانند مورد اعتصاب معدنچیان حاد است بلکه هر روز و به طور سیستماتیک باید مهارت مذاکره با کارگران بر پایه موقعیت برابر را آموخت. تهدید اصلی برای اقتصاد و اوضاع اجتماعی و سیاسی در کشور نه از اعتصابات و سایر حرکت های توده‌ای، بلکه همانگونه که نورسلطان نظربایف دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست قزاقستان در اجلاس کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی مطرح کرد، از جانب کسانی ناشی می‌شود که امیدوارند 'فعالیت مردم را ناتوان سازند'. اعتصابات دلایل محکمی فراهم آورده‌اند مبنی بر اینکه چنین امیدهایی هرگز به واقعیت نخواهد پیوست. و اما در باره زیانهای اقتصادی باید گفت که 'نمایشنامه مزخرفی' که سیستم فرمانروایی در اقتصاد ما برقرار کرده، زیان بسیار بیشتری از افزایش منازعات کارگری دارد.

پراتیک جهانی مناسبات کاری راه‌های نسبتا موثر جلوگیری از اعتصابات را پدید آورده است. سیستم صریح و در عین حال بغرنج قضایی کنترل این مناسبات از طریق قراردادهای جمعی راه اساسی است. مذاکرات بر سر قراردادهای جمعی در یک کارخانه یا در سطح یک صنعت ممکن است دشوار باشد ولی نیرومند و پردوام است. ولی درگیری پشت میز مذاکره، اگر این درگیریها نهایتا حل شوند، اجازه می‌دهند از وقفه‌ها – که شرایط را هم برای اقتصاد و هم برای کارگران بدتر می‌کند – اجتناب گردد. این شکل مدنی حل منازعات برابری طرفین را القا می‌کند و نتیجتا تجلی کامل منافع زحمتکشان را پدید می‌آورد. ما هم اکنون فاقد این تجلی منافع هستیم زیرا اتحادیه‌های کارگری، روی هم رفته برای اینکار آماده نیستند. اگر جنبش اتحادیه‌ای قادر به تجدید سازماندهی اساسی که آن را از یک قلمرو 'اجتماعی' سیستم اداری

بقیه در صفحه ۹

"سیاست‌هایی که در خدمت اهداف بشری نباشند غیر اخلاقی اند"

متن زیر که از هفته‌نامه اخبار مسکو مورخ اوت ۱۹۸۹ ترجمه شده است حاشیه‌ای است بر مصاحبه ادوارد شواردنادزه، وزیر خارجه اتحاد شوروی با روزنامه ایزوستیا. چنانکه در زیر می‌خوانید حاشیه‌نویس کوشیده است که تناقض سیاست رسما اعلام شده اتحاد شوروی و نمونه‌های نقض آن در موارد معین را خاطرنشان سازد.

این خود بسیار جالب است که در اتحاد شوروی وضعی پدید آمده که مطبوعات می‌توانند انتقاد صریح و روشن خود نسبت به تمام مسایل را بدون بیم از عواقب آن انتشار دهند. حاشیه نویس فوق نیز به نظر ما در انتقادی که به دیپلماسی شوروی دارد در مجموع محق است. آری متاسفانه دیپلماسی خارجی اتحاد شوروی درباره برخی از مسایل که توجه تمام جهان را به خود معطوف می‌کند سکوت اختیار می‌نماید، به ویژه در مسایلی که با امر حقوق بشر و نوع رابطه حکومت‌ها با مردم پیوند می‌خورد. و از همه تاثر انگیزتر آن است که هرگاه این حکومت‌ها، حکومت‌های 'دوست یا شبه دوست' باشند در اتحاد شوروی به طور سنتی درباره اعمال آنها سکوت مطلق اختیار می‌شود و این البته برخوردی غیر قابل توجیه است و در خدمت اهداف بشری قرار ندارد.

اما حاشیه نویس سکوت اتحاد شوروی در قبال جنجال سلمان رشدی را تیتر می‌کند و عدم موضع گیری صریح پیرامون مساله ترک زبانهای بلغارستان و در قبال برخورد رومانی با مجارهای رومانی و در قبال قضیه نوری یگا، ژنرال پانامایی را مورد انتقاد قرار می‌دهد، اما سکوت اتحاد شوروی در قبال اعدام‌های وحشتناک سال گذشته در ایران و صدور و اجرای ده‌ها فرمان قتل و ترور توسط خمینی و میراث دارانش را مسکوت می‌گذارد و یا فراموش می‌کند که مساله کرد و مصائبی که این خلق ستمدیده متحمل می‌شود نیز مساله‌ای است که نمی‌توان در قبال آن سکوت کرد.

اینکه چرا قلم حاشیه نویس نشریه اخبار مسکو این حقایق تلخ را به فراموشی می‌سپارد روشن است. منابع خبرگیری او و دریچه نگاه او به دنیا، همان دریچه‌ای است که رسانه‌های گروهی قدرتمند غرب بروی او گشوده‌اند.

انتظار مردم ایران و دیگر کشورها این است که سیاست‌هایی که در خدمت اهداف بشری نیستند، سیاست‌هایی که غیر اخلاقی‌اند به کنار نهاده شوند. اما نه آنطور که سلاطین خبری دنیا آن را می‌فهمند. بلکه آنگونه که منافع واقعی خلق‌ها آن را طلب می‌کند.

● ● ●

ادوارد شواردنادزه، وزیر امور خارجه اتحاد شوروی در مصاحبه اخیر خود با روزنامه 'ایزوستیا' اعلام داشت 'سیاست‌هایی که در خدمت اهداف بشری نباشند، غیراخلاقی هستند. فکر می‌کنم که موافق باشید که سیاست خارجی ما عمیقا اخلاقی است. چرا؟ برای یافتن پاسخ ببینیم ما در عرصه بین المللی منادی و مدافع کدام اصول هستیم؟ اولویت ارزشهای عموم بشری، تفوق قانون و بنابراین دفاع از حقوق بشر، فایق آمدن بر تقابل جامعه جهانی برای حفظ تمدن. آیا مگر اخلاقی‌تر از اینها هم چیزی هست؟'

اصولی که شوارد نادزه بیان می‌کند، رسما اعلام شده‌اند. لیکن نمی‌توانیم بگوییم که همه آنها دیگر انجام یافته و دیپلماسی ما — که سیاست خارجی ما را تکمیل می‌کند — همواره در توافق با آنها عمل می‌کند.

چرا ما سکوت می‌کنیم؟

همه جریان سلمان رشدی، نویسنده انگلیسی را که رهبر ایران به خاطر 'کتاب کفرآمیز' او، حکم کشتنش را صادر کرد، به خاطر دارند. اکثریت قاطع جامعه بین المللی به طور آشکار و روشن اعتراض خود را بیان داشته‌اند و تمامی کشورهای بزرگ غربی نیز این کار را به طور رسمی و از کانالهای دیپلماتیک انجام داده‌اند. اما اتحاد شوروی خود را به فرمولهای کمتر قابل درک محدود کرد. فرمولهایی که از آنها به سختی می‌توان فهمید ما در این درگیری در کدام سمت قرار داریم...

باز هم نمونه دیگری هست — موضع ما در درگیری بین مجارستان و رومانی در مورد سیاست بخارست در رابطه با اقلیت مجارها در رومانی — که تقریبا در مطبوعات شوروی درباره آن سکوت شد. مجارستان، مانند خیلی کشورهای دیگر فعالانه با نقشه‌های رومانی جهت تجدید اسکان مردم یکی از مناطق خود که غالب جمعیت آن مجار بودند، در شهرها و شهرکها، مخالف بود. هدف بخارست آزاد کردن زمین‌های کشاورزی است — اما این هدف، محیط اطراف را به نابودی تهدید کرده و به زراعت ۱۴۰۰۰ روستا که بالغ بر دومیلیون نفر مجار در آن زندگی می‌کنند، صدمه می‌زند. نیمی از اروپا نقشه‌های دولت رومانی را محکوم می‌کند، اما اتحاد شوروی سکوت اتخاذ کرده و حتی از رای دادن در این رابطه در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در ژنو خودداری می‌کند. این سیاست با دفاع از حقوق بشر در دنیا چه همخوانی دارد؟

نمونه دیگر: اکنون بالغ بر یک سال است که در پانامای دور افتاده درگیری بین ارتش به رهبری ژنرال نوریه‌گا و مخالفان غیرنظامی جریان دارد. ژنرال روابط پیچیده‌ای با امریکا دارد، امریکا او را برای تشویق دلالان مواد مخدر و برای نقض جدی حقوق بشر در کشورش سرزنش می‌کند. اگر اتهام اولی هنوز باید به طور قانع کننده‌ای ثابت شود، اتهام دوم بارها در مطبوعات با عکسها و مدارک نشان داده شده است. باوجود این، اتحاد شوروی کلامی هم در محکومیت مقامات نظامی ایراد نکرد وحتی از ژنرال جانبداری نمود. به او حتی این فرصت داده شد تا در مجله 'بررسی مارکسیستی جهان' (شماره ۶ سال ۹۱۸۹) که در آن نمایندگان شوروری عضو هیات تحریریه هستند و نقش رهبری را دارند، موضع خود را بیان کند.

نیاز به کنترل اخلاقی

این نمونه‌ها (و ما می‌توانیم نمونه‌های دیگری هم اضافه کنیم) نشان دهنده این است که سیاست خارجی ما همیشه نمونه‌های عالی اخلاقی ارایه نداده است، حتی امروز در پنجمین سال پروسترویکا و تفکر نوین فکر می‌کنیم سوئد و دانمارک (که به راستی روابط دیپلماتیک خود را با ایران به دلیل مسئله سلمان رشدی قطع کردند) از این نظر از ما فراتر رفته‌اند. آنها البته تنها نیستند.

در سطح آگاهی عمومی توضیح فاصله ای که امروز بین اصول متعالی اخلاقی و سیاست خارجی عملی هر روز اتحاد شوروی وجود دارد کار واقعا دشواری نیست. بسیاری از فعالیت‌های متعالی اخلاقی اغلب با مسامحه‌کاری‌های سیاسی بزرگ از نقطه نظر الگوهای امروزین بین المللی که در حال حاضر هنوز خیلی مانده تا تکمیل شود، همراهند...

بی‌اعتنایی یک پارچه

افسوس در این زمینه وضع مطبوعات اتحاد شوروی، چندان خوب نیست. سانسور، روزنامه‌نگاری بین المللی را شدیدتر تحت فشار قرار می‌دهد تا گزارشات داخلی را. این امر به خصوص دقیقا در مورد ارزیابی اخلاقی از مسایل سیاست خارجی صادق است. در این مورد حقایق امور مثله می‌شود. می‌توانیم نمونه‌های فراوانی از این دست ارائه دهیم. اما تنها چند نمونه کافی است. اوایل ماه ژوئن، سرتاسر جهان در مورد حوادث تراژیک پکن بحث می‌کرد. صدها نفر کشته شدند، عکس‌العمل در قبال این حوادث در اکثر کشورها یکسان بود. همگی در محکومیت خشونت علیه مردم بی‌سلاح. رهبران دولت و پارلمان‌های کشورهای بزرگ جهان، از جمله بریتانیا، فرانسه، ایالات متحده و ژاپن مواضع مناسب اتخاذ کردند. تعدادی از دیدارهای دیپلماتیک از پکن لغو شد و تنبیهاتی در نظر گرفته شد. اتحاد شوروی دوباره مانند مورد سلمان رشدی، بدون ذکر کلمه‌ای در محکومیت بیرحمی ارتش چین، خود را به یک اظهار نظر بی‌طرفانه محدود کرد. اظهار نظر در مورد چین پذیرفته شده توسط کنگره نمایندگان خلق، به نظر ما هیچ افتخاری برای آنها به همراه نداشت. اما قابل توجه‌ترین نکته در عکس‌العمل اتحاد شوروی این بود که عملا نه حتی یک مقاله، یا یک برنامه رادیویی یا تلویزیونی، نظر آلترناتیوی را منعکس نکرد.

آیا این ممکن است به این علت باشد که همه مفسرین ما در حمایت از اعمال مقامات چینی متفق‌الرای بودند؟ این قبول که دولت، وزارت امور خارجه و پارلمان ممکن است منافع برتری را در نظر داشته باشند (اگر چه می‌بایست متذکر شویم که بنا به تئوری، اکنون هیچ منافعی بالاتر از منافع مشترک بشری نداریم) اما چرا نباید به آن دسته از مردم اتحاد شوروی که احساس مخالفت علیه رفتار مقامات چینی دارند، اجازه داد تا احساسات خود را بیان دارند؟ یا اینکه بیان نظر در مورد مسایل مشترک خلقها در کشور ما در انحصار دولت باقی می‌ماند؟ خیلی آسان می‌توان تصور کرد که اگر حوادثی مانند حوادث چین در جایی مانند کره جنوبی یا ژاپن به وقوع می‌پیوست، چه موج 'خشم سراسری' مطبوعات اتحاد شوروی را فرا می‌گرفت.

همین سکوت یک دست را می‌توان در رابطه با موقعیت اقلیت ملی ترک در بلغارستان هم مشاهده کرد. مطبوعات اروپا پر از گزارشات مهاجرت توده‌ای ترکهای بلغارستان از آن کشور است. اما بنا به قضاوت مطبوعات شوروی، هیچ اتفاق خاصی در آنجا رخ نداده است. متاسفانه این تجربه مضر استانداردهای اخلاقی دوگانه — مخالفت کردن علیه بی‌عدالتی در 'حوزه آنها' و سکوت اتخاذ کردن درباره همان بی‌عدالتی در کشور خودمان یا کشورهای دوست و متحد ما — توسط پروسترویکا دست نخورده است....

بنابراین، حتی یک تحلیل مختصر از سیاست خارجی اتحاد شوروی در طول چند سال اخیر کافی است تا به این نتیجه رسید که علیرغم پیشرفت قابل ملاحظه و مشخص در زمینه‌های دیگر سیاست خارجی، پیشرفت در زمینه‌های اخلاقی هنوز ناچیز است. تناقض در این است که فاصله بین اصول اعلام شده سیاست خارجی و اجرای عملی آن شاید حتی بیشتر شده باشد وقتی اتحاد شوروی اعلام کرد که اولویت در مسایل سیاسی با منافع مشترک عموم بشری است، در عمل پذیرفته است سیاست ما به وسیله بالاترین استانداردها مورد قضاوت قرار گیرد، زیرا ارزشهای مشترک بشری از آنجا که هیچ کارت حزبی یا ملیتی ندارند، اینگونه خوانده می‌شوند.

...

مردم اتحاد شوروی همواره آماده‌اند دست کمک به سوی مردمی که دچار مشکلات هستند دراز کنند، اما وقتی این کمک مخفیانه داده می‌شود، وقتی که دولت به خاطر دادن این کمک به خود حق می‌دهد از میلیونها نفر از مردم کشور خویش کسر بگذارد و یا این کمک را به حساب منابع طبیعی، سلامتی و فرهنگ مردم خودش تامین کند، در این صورت، دیگر ارزش اخلاقی چنان کمکی نمی‌تواند خیلی بالا باشد.

تاریخ جهانی و همینطور نیز تاریخ اتحاد شوروی با روشنی تمام ثابت کرده است که اخلاقیات حاکم بر سیاست خارجی یک کشور هرگز فراتر از اخلاقیات حاکم بر سیاست داخلی آن کشور نمی‌رود.

از ترانه‌های ذرت‌کاران چیاپاس ـ مکزیک

چه کسی می‌گوید
پردهٔ تو درتوی تاریکی را
به سرپنجه نمی‌توان درید؟
ما، همین مردمان ساده
هرشب
ماه را به شب‌نشینی
و هرصبح
خورشید را به صبحانه
دعوت می کنیم
و با همین دست‌های ساده‌مان
آینده را
خشت خشت
برپا می‌داریم.

*

هرچه می‌گوئی، بگو
اما نگو که کودکان پابرهنهٔ ما
بی‌فردایند.

از کتاب: شعرهای ممنوعه آمریکای لاتین
ترجمه: حسین اقدامی

کار
ارگان کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
مهر ماه ۱۳۶۸
شماره ۶۸ صفحه ۹

شیرین زبان شهیر درگذشت

کسانی که با مطبوعات سالهای ۴۰ سر و کار داشتند و با آنها آشنا بودند، حتما نشریه پر تیراژ و پر خواننده 'توفیق' را به یاد دارند. در پیشانی نشریه توفیق این شعر نقش بسته بود:

'چو حق تلخ است با شیرین زبانی
حکایت سر کنم آن سان که دانی'

توفیق، این توفیق را یافته بود که مصداق بارز شعر منقوش در پیشانی خود شود و به همین اعتبار، در میان مطبوعات آن زمان، بی‌بدیل شد، پرآوازه گردید و چشمان مشتاق کثیری در هر هفته انتشارش را انتظار می‌کشید.

توفیق به این دلیل چنین توفیقی یافت که طنزپرداز شهیر و بی‌بدیل ایران، منوچهر محجوبی سردبیر آن بود.

استبداد، زبان گزنده توفیق را تحمل نکرد. و بدین ترتیب توفیق در توقیف استبداد گرفتار آمد. اما محجوبی بیکار نماند. او استاد گفتن حقایق تلخ جامعه ایران با زبان شیرین طنز بود و نمی‌توانست از گفتن باز بماند. محجوبی بیکار نماند. مجله 'کاریکاتور' را انتشار داد، مسئول کشکیات 'تهران مصور' شد. او سالها در 'چلنگر' و در ستون 'غلطهای زیادی' کیهان قلم زد.

پس از انقلاب محجوبی ناچار به ترک وطن شد و به انگلستان رفت و مبارزه خود را در مهاجرت ادامه داد. در مهاجرت او نشریه 'آهنگر در تبعید' را منتشر می‌کرد. او همچنین مجله ادبی و فرهنگی 'فصل کتاب' را منتشر کرد.

کار محجوبی به طنزنویسی محدود نبود. او در عین حال در بیان حقایق تلخ از سایر امکانات نیز بهره می‌گرفت. یکی از کارهای موفق محجوبی سناریویی بود که بر اساس آن سریال تلویزیونی 'خانه قمر خانم' تهیه شد و به نمایش درآمد. این سریال به خاطر انعکاس شیرین و طنزآلود زندگی حاشیه نشینان شهر، مطلوب عموم شد.

منوچهر محجوبی یکی از چهره‌های برجسته ادبیات معاصر ایران و یکی از طنزنویسان به یاد ماندنی است. او روز شنبه ۱۱ شهریور در لندن چشم از جهان فرو بست و قلم نافذ و گزنده‌اش از کار باز ماند. با درگذشت او، جامعه ایران یکی از چهره‌های به یاد ماندنی خود را از دست داد.

حمایت غرض آلود...

آقای مسعود رجوی هنوز قدرت نگرفته، به همه کمونیست‌ها و نیروهای ترقیخواه جدی ایران نه وعده آزادی فعالیت سیاسی، بلکه وعده زندان و شکنجه داده است!

بدون تردید برای نیروهای اپوزیسیون ترقیخواه ایران این واقعیت که مبارزه آنها علیه رژیم ترور و اختناق حاکم بر کشور، توجه و علاقه محافل وسیع‌تری را در جهان به خود جلب می‌کند، و سران بی‌آبروی جمهوری اسلامی علیرغم خوشرقصی‌ها مورد کم لطفی قرار می‌گیرند، مایه خوشحالی است. اپوزیسیون ترقیخواه ایران در راه صلح و دمکراسی و استقلال و پیشرفت کشور و سعادت و عدالت برای مردم ایران مبارزه می‌کند و طبیعی است که باید از حمایت معنوی همه آن نیروهایی که در مخالفت با سرکوب و اختناق در کشور ما، با مبارزات اپوزیسیون ترقیخواه ایرن اظهار همراهی و پشتیبانی می‌کنند، بیش از پیش خود را برخوردار بسازد. اما در عین حال ما نمی‌توانیم نسبت به مقاصد خودغرضانه آن محافل خارجی که به حساب اپوزیسیون ایران به مداخله در امور داخلی کشور ما مبادرت می‌ورزند، به جای مردم ما و به حساب آنان تکلیف تعیین می‌کنند، ساکت و بی‌تفاوت باقی بمانیم و در باره این مقاصد به همه نیروهای ترقیخواه اپوزیسیون و از جمله به 'مجاهدین خلق' مسئولانه هشدار ندهیم.

تا آنجا که از یک رشته شواهد و از جمله نامه ۱۸۶ نماینده کنگره امریکا بر می‌آید، محافلی در هیات حاکمه امریکا برای پیشبرد منافع نواستعماری امریکا در ایران، به بازی با بخشی از اپوزیسیون ایران شایق هستند. آشکار است که چنین حمایت‌هایی از بنیاد با اهداف مبارزه اپوزیسیون ترقیخواه ایران بیگانه است و تنها برای دولتمردان جمهوری اسلامی ایران این فرصت را فراهم می‌آورد که در جهت فریب مردم و مخدوش ساختن اذهان عمومی نسبت به اهداف ترقیخواهانه و مردمی اپوزیسیون ترقیخواه ایران کارزار تبلیغاتی به راه اندازند.

ما پوشیده نمی‌داریم: مبارزه ما همچنانکه در مقیاس ملی متوجه ایجاد زندگی صلح‌آمیز و آکنده از دمکراسی، استقلال، پیشرفت و عدالت اجتماعی است، در مقیاس بین‌المللی نیز خواستار استقرار نظام دمکراتیک و عادلانه و صلح‌آمیز می‌باشد. از این رو ما با گسترش روابط مبتنی بر صلح و برابرحقوقی، مناسباتی که بر استقلال و منافع ملی کشور ما و مصالح عالیه مردم ما مبتنی باشد، با همه کشورهای جهان از جمله امریکا نظر موافق داریم. در عین حال ما خواهان چشم فروبستن بر واقعیات نیستیم. واقعیت این است که سیاست مورد علاقه هیات حاکمه امریکا، همچنان سیاست زورگویی، سلطه‌گری، غارت و چپاول کشورها و خلقهای سراسر جهان است. و همچنین واقعیت این است که رژیم‌های مبتنی بر ترور و اختناق و نیروهایی که تحکیم موقعیت خود را در سرکوب نیروهای انقلابی جستجو می‌کنند، نمیتوانند در برابر مطامع نواستعماری محافل حاکم در کشورهای امپریالیستی؛ استقلال کشور، منافع ملی و مصالح عالیه مردم را نمایندگی کرده و از آن استوار و با ثبات تدم دفاع نمایند.

در هر حال حمایت غرض‌آلود از اپوزیسیون ایران هشدار دهنده است و یکبار دیگر بر اهمیت آگاهی از مقاصد محافل متنفذ امپریالیستی، مراقبت از استقلال عام و تمام حیات سیاسی نیروهای ترقیخواه و انقلابی کشور گواهی می‌دهد. ●

اعتصاب و...

بوروکراتیک به یک ارگانیسم مستقل تبدیل کند، نشود ما احتمالا شاهد نوعی از همبستگی خودجوش خواهیم بود. نشانه‌های واقعی بودن این آلترناتیو هم اکنون مشاهده می‌شود....

اعتصابات سوسیالیستی

اعتصابات معدنچیان آشکارا وجود فرصتهای واقعی برای گسترش مناسبات کاری دمکراتیک، معقول و مدنی را نشان می‌دهد. درجه بالای وجدان مدنی و سیاسی طبقه کارگر که در طول درگیریها نمایان شد، عامل اصلی آن است. نظم و انضباطی که کارگران نشان دادند و عمل کارآمد و موثر کمیته‌های اعتصاب تنها چیز مورد نظر من نیست. بسیاری از اعتصاب کنندگان مسئولیت اجتماعی بالایی از خود نشان دادند، خواست آنها برای مذاکره و رسیدن به توافق خواست به حساب آوردن منافع حیاتی ملت و صنایع مربوطه (اعتصاب کنندگان حداقل میزان تولید درخواستی را حفظ کردند)، و اقدامات آنها برای جلوگیری از تاثیر زنجیروار بر منطقه خود و مناطق دیگر نیز اهمیت دارند.

از این جهت اعتصابات ما کاملا از اقدامات مشابه کارگران (از جمله معدنچیان) کشورهای سرمایه‌داری متفاوتند. اگرچه ممکن است که این عبارت عجیب به نظر برسد ولی مناسب‌تر خواهد بود آنها را اعتصابات سوسیالیستی بنامیم.

برخی‌ها تلاش دارند از تعهد طبقه کارگر به ایده‌های سوسیالیستی استفاده کنند و آن را در مقابل گرایشات جنبش دمکراسی و پرسترویکا قرار دهند و پیوندهای طبیعی بین کارگران و سایر گروه‌های اهالی را عقیم گذارند. البته کمیته‌های اعتصاب توسط کارگران و به همراه مهندسین، تکنسین‌ها و مدیران تشکیل شدند.

ایجاد تقابل بین طبقه کارگری که از حزب کمونیست حمایت می‌کند و جنبش‌های مردمی غیردولتی که همگی آنها صرفنظر از تفاوتهایشان انگ 'نیروهای ضدحزب' خورده‌اند (چنین تلاشهایی برای ایجاد تقابل در برخی از کنفرانس‌ها صورت گرفته است) نامعقول خواهد بود. موضوع مناسبات بین حزب، طبقه کارگر و جنبش‌های مردمی ساده‌تر و در عین حال بغرنج‌تر از همه طرح‌هایی است که به آنها اشاره شد. جنبش‌های مردمی که اغلب با عنوان 'غیر رسمی' از آنها یاد می‌شود، نیروی همگونی نیست. در درون طبقه کارگر نیز سلسله وسیعی از نقطه نظرات و احساسات را می‌توان یافت. تعویض حزب محلی و مقامات دولتی و در بعضی موارد حتی لغو ماده ۶ قانون اساسی خواست اعتصاب کنندگان برخی از معادن بود. ضمنا، فعالین حزبی در بسیاری از کمیته‌های اعتصاب کار می‌کردند. نقش حزب از اوامر دستگاه دولتی یا قدرت دبیر اول‌ها ناشی نمی‌شود. این نقش بدون فعالیت مستقل اجتماعی و سیاسی میلیونها کمونیست و سهم رهبری آنها در جنبش توده‌ای به خاطر پرسترویکا، غیر قابل تصور است. این امر اهمیت دارد که این جنبش باید کلیه کسانی را که در صدد نوسازی انقلابی سوسیالیسم هستند، متحد سازد؛ باید از جدا کردن آنها به 'منزه طلبان وفادار' و 'مظنونین' اجتناب ورزید. ●

توطئه ترور...

جمهوری اسلامی ایران نقش خود در این جنایت را تکذیب کرد. اما شواهد و مدارک همه حاکی از آن است که رژیم خود سازمانگر و اجرا کننده این ترور بوده است.

شش ماه پیش نیز (فروردین گذشته) عبدالله الاهلال امام مسجد بروکسل و سالم الحجر، کتابدار این مسجد به قتل رسیدند. امام مسجد بروکسل در پی محکوم کردن حکم قتل سلمان رشدی توسط خمینی، کشته شد. در خرداد ماه گذشته شخصی به نام سرهنگ عطاالله بای احمدی از وابستگان به گروه‌های سلطنت طلب ایرانی در دبی در پی یک عملیات تروریستی و برنامه‌ریزی شده به قتل رسید. حدود دو سال پیش حمید رضا چلنگر، از حزب کار ایران – توفان – ربوده شد و به قتل رسید. همه این جنایات در مورد مخالفان مختلف‌العقیده رژیم جمهوری اسلامی صورت گرفته است.

جمهوری اسلامی به دلیل خصلت ضد دمکراتیک و تعصب کور مذهبی خواهان نابودی همه مخالفین فکری و عقیدتی و سیاسی خود است. این رژیم تاکنون به هر وسیله‌ای برای سرکوب و نابودی مخالفان سیاسی خویش توسل جسته است. اعمال انواع شکنجه‌های وحشیانه جسمی و روحی، کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی، اعدام‌ها و حلق‌آویز کردن های مستمر در ملاعام و در اکثر شهرهای ایران، سرکوب مستمر همه نیروها و احزاب سیاسی و سلب هر گونه آزادی اندیشه و قلم و بیان، پرکوب خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی و... در جمهوری اسلامی متداول و سیاستی دولتی است.

سران رژیم جمهوری اسلامی با استفاده از همه امکانات و اهرمهای حکومتی اقدام به اجرای طرحهای ترور در این یا آن منطقه جهان می‌کنند.

نحوه ترورهای انجام گرفته در ماه‌های گذشته موید گزارشات منتشر شده و مبنی بر آن است که جمهوری اسلامی گروه‌های ویژه‌ای را مامور انجام عملیات جنایتکارانه با اختیارات، تجهیزات و تدارکات کامل علیه مخالفین سیاسی خود کرده است. ردپای سفارتخانه‌های رژیم و کارکنان آن در انجام عملیات ترور مخالفین سیاسی جمهوری اسلامی در کشورهای مختلف مشاهده می‌شود. با این حال تهدیدهای سران رژیم مبنی بر قطع رابطه با کشورهایی که به مقابله با تروریسم دولتی جمهوری اسلامی برمی‌خیزند و محافظه‌کاری و مصلحت جویی شماری از دولت‌ها که صرفا در پی مصالح و منافع اقتصادی خویشند، شرایط را برای تداوم نقشه‌های تروریستی رژیم بیش از پیش فراهم می‌سازد.

در شرایط فعلی مهاجرین سیاسی، عناصر موثر سازمانها و احزاب سیاسی مختلف ایرانی که در تبعید به سر می‌برند از هرگونه امنیتی در مقابل تروریسم دولتی جمهوری اسلامی محرومند. محافظت از جان تبعیدیان سیاسی اگرچه باید با هوشیاری فرد فرد پناهندگان سیاسی و سازمانهای آنها صورت گیرد، اما به هر حال امروزه بدون محافظت‌های قانونی و عملی دولتهایی که پناهندگان سیاسی رژیم جمهوری اسلامی را اسکان داده‌اند ره به جایی نخواهد برد. تروریسم و آدمکشی خصلت ذاتی شیوه حکومتی روحانیون حاکم بر ایران است.

تروریسم دولتی رژیم جمهوری اسلامی باید به طور همه‌جانبه‌ای افشا گردد. نیروهای سیاسی مختلف از آماج‌های این نوع تروریسم مصون نیستند. خطر ترور، مخالفان موثر سیاسی را با هر عقیده و روش سیاسی تهدید می‌کند. باید در افشا تروریسم دولتی رژیم جمهوری اسلامی تمام نیرو و امکانات را بسیج کرد. باید افکار عمومی و رسانه‌های همگانی کشورهای برخوردار از آزادی سیاسی و مجامع بین‌المللی را نسبت به این خطر آگاه ساخت. باید حکومت کشورهایی را که تبعیدیان ایرانی در آنجا اسکان یافته‌اند با جلب افکار عمومی مردم آنها، به حمایت از جان مهاجران سیاسی و جلوگیری از عملیات تروریستی سفارتخانه‌های رژیم جمهوری اسلامی وا داشت. ●

نگاهی به اوضاع پاکستان

یک سال پیش به تاریخ ۱۷ اوت ۱۹۸۸، هواپیمای حامل ژنرال ضیاءالحق دیکتاتور پاکستان سقوط کرد و او به اتفاق همراهانش که اکثرا از چهره‌های مهم ارتش پاکستان بودند، کشته شدند. سه ماه بعد از آن یعنی در ۱۶ نوامبر، انتخابات پارلمان پاکستان و مدتی بعدتر انتخابات مجالس ایالتی برگزار گردید. هیچکدام از احزاب شرکت کننده در انتخابات موفق به کسب اکثریت لازم نگردید ولی حزب مردم پاکستان به رهبری بی‌نظیر بوتو که اکثریت نسبی در پارلمان سراسری را به دست آورده بود، مطابق قانون اساسی پاکستان پست نخست وزیری را در اختیار گرفت. غلام اسحق خان که از جانب هواداران ضیاءالحق و کلا بلوک محافظه کار سابقا گرداننده رژیم ضیاء حمایت می‌شود، به ریاست جمهوری برگزیده شد. این نوع تقسیم قدرت در تمامی سطوح رژیم پس از انتخابات تثبیت گردید و اکنون نزدیک به یک سال است که پاکستان با چنین رژیم سیاسی اداره می‌شود.

ترکیب و ماهیت قدرت حاکمه

با رسمیت‌یابی جمهوری غلام اسحق‌خان و نخست وزیری بی‌نظیر بوتو، 'رژیم سیاسی توافق' در پاکستان به قدرت رسید. رژیمی که یک طرف آن حزب مردم پاکستان و طرف دیگر آن 'اتحاد دمکراتیک اسلامی' است.

'حزب مردم پاکستان' پس از آنکه در انتخابات پارلمان پیروز گردید، به تدریج بخش مهم قدرت سیاسی را در اختیار گرفت. هم اکنون پست نخست وزیری، اکثریت هیئت دولت، اکثریت نسبی پارلمان سراسری پاکستان و اکثریت قدرتمند مجلس ایالتی سند در اختیار این حزب است. حزب مردم پاکستان همچنین امکان دارا بودن اکثریت در مجلس ایالتی استان شمالغرب را نیز دارد. حزب مردم از حمایت توده‌ای برخوردار بوده و تقریبا با تمامی احزابی که سابقا عضو جنبش احیا دمکراسی بوده‌اند، روابط خود را کمابیش حفظ کرده است. این حزب بر بخشهای مهمی از اقشار میانی جامعه پاکستان تکیه دارد و تاکنون از اقشار متوسط سرمایه‌داری و لایه‌های کمتر وابسته بورژوازی حمایت کرده است. این حزب در طول زمامداری ضیاءالحق یکی از احزاب اپوزسیون رژیم نظامی پاکستان به شمار می‌رفت. در سالهای آخر حکومت ضیاء این حزب با تغییراتی اساسی که در سیاست‌های خود پدید آورد، به محافل امریکایی و غربی نزدیک‌تر شد. بی‌نظیر بوتو با تغییر در سیاست‌های حزب و نزدیکی با امریکا کوشید تا ایالات متحده را به دفاع از قدرت‌گیری خود ترغیب نماید. اکنون او بر اریکه قدرت نشسته است اما نه به تنهایی! مخالفین متشکل او در اتحاد دمکراتیک اسلامی در قدرت سهیمند. از این رو ظاهرا او و حزبش ناچار به عمل در محدوده‌ای گردیده‌اند که روندهای سیاسی در پاکستان بر آنها تحمیل کرده است.

نیروی دیگر در قدرت 'اتحاد دمکراتیک اسلامی' متشکل از ۹ گروه افراطی و میانه‌رو با پوشش اسلامی است. آنها در اتحاد با ارتش پاکستان یک وجه اصلی قدرت را تشکیل می‌دهند که بر بخشهای بالایی سرمایه‌داری وابسته در پاکستان متکی است. این بلوک مجموعه‌ای از نیروهای افراطی و میانه‌رو را در بر می‌گیرد که فصل مشترک آنها ظاهرا اسلامی کردن حیات سیاسی پاکستان و بازگشت به اصول سیاستهای دوره ضیاءالحق است. در این بلوک، برداشت از بازگشت به دوره ضیاء هم به شکل افراطی و هم به شکل اصلاح طلبانه وجود دارد. افراطی‌ها خواهان بازگشت کامل به سیاست‌های آن دوره هستند، اما میانه‌روها اصول آن سیاستها را به همراه اصلاحاتی مانند آنچه که جونیجو در دوران کوتاه رفرمها مدافع آن بود، می‌خواهند. علیرغم این اختلافات، مجموعه این بلوک در مقابل نیروهای ترقی‌خواه پاکستان و همچنین بی‌نظیر بوتو متحدانه عمل می‌ککنند. اما ظاهرا معاملات و توافقات آنها با بی‌نظیر بوتو توسط میانه‌روها انجام می‌گیرد. این طیف با تکیه بر ارتش و بورژوازی کمپرادور همچنان طرفدار وابسته نگاه داشتن اقتصاد پاکستان به امپریالیسم امریکا است. در سیاست خارجی مدافع ادامه روابط سابق با امریکا و غرب، سرد نگاه داشتن روابط پاکستان با هند، حفظ و گسترش روابط سیاسی با جمهوری اسلامی ایران، گسترش رابطه با ترکیه و بالاخره تشدید مداخلات در افغانستان از طریق حمایت از افراطی‌ترین گروه‌های افغانی مقیم پیشاور است.

اتحاد دمکراتیک اسلامی در حال حاضر، در مجموع، پست ریاست جمهوری را که با اصلاحاتی که ضیاء به قانون اساسی افزود، دارای قدرت زیادی است، مشاغل کلیدی در ارتش و نیروهای اطلاعاتی، اقلیت وزرای هیئت دولت و وزارت خارجه، اقلیت قدرتمند پارلمان سراسری پاکستان با امکاناتی در پارلمان که مانع تشکیل دوسوم آرا نمایندگان به نفع بوتو می‌گردد، در اختیار دارد. همچنین امکاناتی در مجلس ایالتی بلوچستان، اکثریت نسبی مجلس ایالتی پنجاب و اقلیت قدرتمند مجلس ایالتی استان شمال غرب در اختیار این بلوک است. لازم به یادآوری است که این طیف در میان مردم پاکستان منزوی است، هیچکدام از احزاب سابقا متشکل جنبش احیا دمکراسی با آن نیستند و حمایت توده‌ای از آن ضعیف است.

اکنون نزدیک به یک سال از روی کار آمدن حکومت توافق در پاکستان می‌گذرد. رژیمی که بر بستر آرایش سیاسی موجود در پاکستان روی کار آمده و می‌توان آن را به لحاظ طبقاتی دولت بخش‌های اصلی بورژوازی پاکستان نامید. حکومت موجود از نظر سیاست و خط مشی در برگیرنده تمایلات افراطی‌ترین لایه‌های اتحاد دمکراتیک اسلامی تا لیبرال‌ترین بخشهای حزب مردم پاکستان است.

اقدامات و عملکرد حکومت توافق

سیاست خانم بوتو در این ائتلاف از یک سو تقویت امکانات حزب مردم در قدرت و از سوی دیگر حفظ و تحکیم همکاری با عناصر جریانات میانه‌روی اتحاد دمکراتیک اسلامی بوده است. خانم بوتو همچنین کوشیده است تا در پارلمان نیز امکانات خود را تقویت کند و حتی‌الامکان با احزاب و شخصیت‌های صاحب نفوذ پارلمان، همکاریهای حزب خود را گسترش دهد. او بر سر شعار اصلاح قانون اساسی با هدف احیا اختیارات نخست وزیر پافشاری می‌کند. او خواستار تغییر ماده ۸ قانون اساسی پاکستان است که مطابق دستکاری خودسرانه ضیاءالحق، به موجب آن، اختیارات رئیس جمهور افزایش یافته است. وی حتی برای تغییر ماده ۸ پیشنهاد برگزاری رفراندم را مطرح کرد. هر چند که نتوانست آن را پیش برد. این پیشنهاد عمدتا در جریان مبارزات انتخاباتی مطرح شد. طبق قانون اساسی پاکستان رفراندم در صورتی قانونی است که نتایج آن به تصویب دوسوم اعضا پارلمان برسد. در وضعیت فعلی ترکیب پارلمان به گونه‌ای نیست که بوتو بتواند آن را از تصویب بگذراند و چنین اقدامی نه تنها ثمری نخواهد داشت، بلکه نوعی اعلان جنگ به بلوک رقیب نیز تلقی خواهد شد. امری که تاکنون بی‌نظیر بوتو از آن دوری کرده است. به طور کلی آنچه که در سیاست‌های بی‌نظیر بوتو در مواجهه با حل مشکلات قدرت سیاسی مشهود است، حذف کامل اتحاد دمکراتیک اسلامی از قدرت نیست. او می‌خواهد رهبر یک رژیم توافقی باشد و به این جهت، تقویت میانه‌روها و تضعیف افراطیون این بلوک را هدف خود قرار داده است. او زمانی که ژنرال گل حمید، یکی از عناصر افراطی را برکنار نمود، شخصیتی میانه‌رو نظیر ژنرال اسلام بیگ را به جانشینی او برگزید. نظیر همین وضعیت در درون حزب مردم نیز در جریان بوده است. همچنانکه در جریان مبارزات انتخاباتی روشن شد، حزب مردم در برخی سیاست‌های خود تجدید نظر کرده و ظهور بی‌نظیر بوتو خود محصول رشد جریان میانه‌روی حزب مردم پاکستان است.

در رابطه با روابط و مناسبات جناح‌های حکومت با نیروهای اپوزسیون، امکانات اتحاد دمکراتیک اسلامی نسبت به حزب مردم پاکستان کمتر است. اینکه این بلوک در جنایات رژیم ضیاء علیه نیروهای ترقیخواه که فعلا اپوزسیون هستند، سهیم بوده و اصولا جریانی است که در طول تاریخ پاکستان همواره در موضع ضدیت با نیروهای ترقیخواه قرار داشته است، اصلی‌ترین علت دوری او از اپوزسیون فعلی است. با این حال این جریان به تلاش خود برای از سرگیری مناسبات با این احزاب ادامه می‌دهد. این تلاش به خصوص احزاب بورژوایی را که در قدرت به انحا مختلف سهیمند، دربر می‌گیرد. اما حزب مردم در برخورد با احزاب چپ و دمکراتیک و ملی، سیاست خود را تغییر نداده است. این حزب همچنان تلاش می‌کند تا از این نیروها به نفع حل مشکلات خود با بلوک رقیب بهره‌برداری کند، اما فعلا به آنها سودی نرسانده! این رابطه یک طرفه هرچند اختلالات جدی پدید آورده است اما همچنان ادامه دارد. نکته قابل توجه این است که فعلا بی‌نظیر بوتو هیچگونه محدودیتی جهت آزادی فعالیت این احزاب به وجود نیاورده است. این احزاب به فعالیت‌های سیاسی خود ادامه می‌دهند و برخی از آنها فعالیت‌های اتحادیه‌ای در طبقات و صنوف مختلف را نیز سازماندهی می‌کنند.

یکی از مسایل مهم در حکومت پاکستان، چگونگی برخورد با وضعیت اقتصادی بسیار بحرانی پاکستان است. در اقتصاد این کشور نظیر اکثر کشورهای وابسته به امپریالیسم، تولید داخلی و امکانات رشد مستقل سرمایه‌داری بسیار محدود است. اقتصاد پاکستان به میزان زیادی به کمک‌های مالی امپریالیسم امریکا وابسته است و تقریبا هر بحث پیرامون بودجه سالیانه پاکستان منوط به آن است که پاکستان در آن سال چه میزان کمک مالی از امریکا می‌گیرد. در حال حاضر بدهی خارجی پاکستان رقمی بیش از ۱۴ میلیارد دلار است. دولت بوتو اخیرا از صندوق بین المللی پول درخواست ۳ میلیارد دلار وام جدید کرده است. بسیاری از امرای ارتش پاکستان در صنایع، معادن، تولید مونتاژ و تجارت فعال هستند و بدین لحاظ ارتش به صورت یک قدرت اقتصادی و سیاسی در این کشور مطرح است. حزب مردم بر خلاف اتحاد دمکراتیک اسلامی، خواستار رفرم‌هایی در اقتصاد بحرانی و به شدت وابسته پاکستان است. اما برنامه آن به هیچوجه در برگیرنده سیاست‌های رادیکال جهت غلبه بر وابستگی ریشه‌دار کشور نیست. اکنون حزب مردم از بخش مهمی از برنامه خود که در آن بر ملی کردن موسسات اقتصادی بزرگ و محدود کردن قدرت اقتصادی ارتش تاکید می‌شد، عملا صحبتی به میان نمی‌آورد و همچنان ناگزیر از قروض خارجی است.

مسایل اقتصادی که دولت بی‌نظیر بوتو با آن روبرو است، فراوان است. اما نکته پر اهمیت این است که بی‌نظیر ضمن سکوت پیرامون برنامه‌های اقتصادی حزب خود، هنوز گام پراهمیتی در راه رفرم‌های اقتصادی مورد نظرش برنداشته است. در این خصوص باید منتظر اقدامات آینده دولت بی‌نظیر بوتو بود. هرچند این نکته روشن است که این رفرم‌ها خارج از توافق با بلوک دیگر قدرت نخواهد بود.

سیاست خارجی حکومت پاکستان

اواسط خردادامسال، بی‌نظیر بوتو در راس هیئتی رسما از امریکا دیدار کرد. در این دیدار بوش رئیس جمهور امریکا گفت: 'در مذاکره با خانم بوتو هر دو در این مورد که همکاری بین دو کشور باید تا پایان سال جاری گسترش و تحکیم یابد، به توافق رسیده‌اند...' خانم بوتو نیز در سخنرانی خود در محل کنگره امریکا اظهار داشت: 'دمکراسی جدید پاکستان نمونه‌ای برای کشورهای در حال تحول جهان است تا دریابند که آزادی در حال طلوع است'. او گفت: 'امریکا و پاکستان به عنوان همکاران راه آزادی و دمکراسی باید با کمک یکدیگر در جهت یافتن راه‌حل‌هایی برای حل مسایل اضطراری جهان همکاری کنند...' 'قرار شد امریکا مبلغ ۴۶۵ میلیون دلار در زمینه‌های آموزشی، مسکن و مبارزه با مواد مخدر به پاکستان کمک کند...' و مشاور امنیت ملی امریکا گفت که 'دولتش در نظر دارد ۶۰ جت جنگنده اف - ۱۶ به مبلغ یک میلیارد و ۴۰ میلیون دلار به پاکستان بفروشد'.

یک ماه بعد بی‌نظیر بوتو عازم اروپا شد تا از بریتانیا و فرانسه دیدن نماید. او قبل از سفر به بریتانیا یکی از اهداف سفرش را گفتگو جهت بازگشت پاکستان به 'جامعه کشورهای مشترک المنافع' خواند و پس از ورود به لندن، دبیر کل این جامعه به بوتو گفت که: 'اعتراضی نسبت به الحاق مجدد پاکستان به این جامعه نیست'. قابل ذکر است که پاکستان در سال ۱۹۷۲ در اعتراض به شناسایی پاکستان شرقی به عنوان کشور بنگلادش از سوی جامعه کشورهای مشترک‌المنافع، این جامعه را ترک گفت. در این سفر مارگارت تاچر تلاشهای خانم بوتو را به خاطر احیا دمکراسی در کشورش ستود و از احتمال بازگشت

نگاهی به...

پاکستان به جرگه کشورهای مشترک‌المنافع اظهار خشنودی کرد. تاچر تاکید نمود که: 'دولت بریتانیا با دادن کمک‌های بیشتر از بازگشت دمکراسی به پاکستان حمایت می‌کند'. سفر بوتو به فرانسه که به خاطر شرکت در مراسم بزرگداشت انقلاب کبیر فرانسه صورت گرفت نیز در چارچوب گسترش روابط پاکستان با این کشور بود و کم و بیش موضوعات سفر او به امریکا و انگلستان تکرار شد. در مجموع در سفرهای بوتو به امریکا و اروپا، یکی از مهمترین مسائل، هماهنگی مواضع پاکستان با امریکا و اروپا در منطقه و به خصوص در باره افغانستان بود. در این سفرها بوتو به تحکیم روابط با امریکا و غرب پرداخت و در این راستا از جانب میزبانان خود به گرمی مورد استقبال قرار گرفت.

در ارتباط با مسئله افغانستان سیاست پاکستان در هماهنگی با امریکا و غرب تغییرات معینی نمود. این تغییر که پس از شکست یورش پرتدارک گروه‌های افغانی به جلال‌آباد برجستگی یافته است، در تضعیف اقدامات و سیاستهای نظامی‌گرانه مخالفان دولت افغانستان موثر بود، به گونه‌ای که شرایط را برای راه حل سیاسی آماده نمود. در جریان سفر بوتو به امریکا، جیمز بیکر، وزیر خارجه امریکا گفت: 'دو هدف ما در افغانستان همان اهداف دولت پاکستان است. ما خواهان خروج نیروهای شوروی از افغانستان بودیم که اکنون تحقق پذیرفته است و حال خواهان حق تعیین سرنوشت برای مردم افغانستان هستیم و به این حق می‌توان از راه‌های مختلف دست یافت که راه سیاسی یکی از آن راه‌ها است'. بدین ترتیب دخالت در امور داخلی افغانستان این بار از جانب این دو کشور با پرچم دفاع از حق تعیین سرنوشت مردم افغانستان ادامه می‌یابد.

هماهنگی مواضع بی‌نظیر بوتو با محافل امریکایی و غربی حول 'راه حل سیاسی'، در شرایطی صورت گرفت که ارتش پاکستان و محافل وابسته به بلوک اتحاد دمکراتیک اسلامی در تسلیح و حمله گروه‌های افغانی مقیم پیشاور به جلال‌آباد نقش مستقیم داشتند. بی‌نظیر بوتو در مقام نخست‌وزیر پاکستان در همه مراحل این دخالت آشکار نظامی سکوت کرد اما پس از قطعیت یافتن شکست آنها در جلال‌آباد، ژنرال حمیدگل، رئیس ستاد ارتش پاکستان را از مقام خود برکنار ساخت. برکناری این شخصیت وابسته به بلوک اتحاد دمکراتیک اسلامی و مدافع دوآتشه ضدانقلابیون افغانی، درست یک هفته قبل از سفر بوتو به واشنگتن انجام پذیرفت.

در رابطه با ایران، مناسبات دو کشور همچنان رو به گسترش و در حال تقویت است. اما آنچه در این فاصله جریان یافت بیشتر نشانگر گسترش روابط اتحاد دمکراتیک اسلامی و شخص رئیس جمهوری پاکستان با ایران است. بی‌نظیر بوتو با احتیاط بیشتری عمل کرده است. قبلا نیز رژیم ضیاءالحق به تدریج با ایران روابط خود را احیا کرده و توسعه داده بود. غلام اسحق‌خان تنها ریاست جمهور یک کشور خارجی بود که در مراسم تدفین خمینی شرکت نمود. همچنین طی ماه‌های اخیر مقامات پاکستانی برای بهبود روابط حکام ایران با امپریالیسم امریکا وارد میدان شدند و پیامهای واشنگتن را به سران رژیم جمهوری اسلامی رساندند و برای حل و فصل مسایل جمهوری اسلامی و امریکا تلاشهایی را سازمان دادند.

روابط پاکستان با هند نیز دچار تحولاتی گردیده است. هند و پاکستان که همواره در زمان حکومت ضیاءالحق مناسبات سردی با یکدیگر داشته‌اند، اکنون مشترکا اقداماتی را برای بهبود روابط خود آغاز کرده‌اند. راجیو گاندی نخست وزیر هند برای اولین بار در پایان سال میلادی گذشته در اسلام‌آباد با بوتو ملاقات کرد و از آن پس مذاکرات دو کشور جهت رفع اختلافات ادامه داشته است. در اواخر خرداد امسال پس از دو روز مذاکره میان وزرای خارجه دو کشور، اعلام گردید، دو کشور موافقت کرده‌اند که: 'رویارویی‌های نظامی پنج ساله خود را در مرز کشمیر پایان دهند و سربازان خود را به مواضع قبلی که بر اساس قرارداد ۱۹۷۲ سیملا تعیین گردیده، انتقال دهند'. مدتی بعدتر راجیو گاندی برای بار دوم وارد اسلام‌آباد گردید و بی‌نظیر بوتو طی مصاحبه‌ای که هنگام استقبال از او انجام داد، تصریح نمود که: 'موضع پاکستان در مورد کشمیر سازنده و منطقی است ... تغییر روابط دو کشور به آسانی امکان پذیر نیست لیکن باید گام به گام در جهت بهبود روابط دو کشور اقدام نمود'.

موقعیت و مواضع اپوزیسیون

اپوزیسیون رژیم موجود، احزاب و سازمان‌های چپ و دمکراتیک پاکستان‌اند. احزاب و سازمان‌هایی که در مبارزه انتخاباتی به شدت غافلگیر شدند و نتوانستند بر روندهای برق‌آسایی که منجر به روی کار آمدن رژیم سیاسی فعلی گردید، تاثیر قابل توجهی بگذارند، اکنون پس از شکست انتخاباتی مهمترین موضوعات مورد بحث آنها چگونگی برخورد با رژیم، مسئله اتحادها و چگونگی سازمانگری اقدام مستقل است.

در جریان روی کار آمدن رژیم کنونی، حزب کمونیست پاکستان در پی اختلافات قبلی در دستگاه رهبری، رسما به دو سازمان سیاسی مجزا تقسیم شد. جناح اقلیت کمیته مرکزی با نام 'حزب انقلابی —ملی' فعالیت خود را آغاز نمود. این جریان اعتقاد دارد که تا انقلاب ملی دمکراتیک باید دوران تدارک نسبتا طولانی پشت سر گذاشته شود. بر این اساس در حال حاضر از ادغام تمام احزاب ملی و دمکراتیک در یک حزب واحد دفاع می‌کند. مشی این حزب در رابطه با حکومت، حذف اتحاد دمکراتیک از قدرت از طریق حذف لایه‌های افراطی آن است. این جریان معتقد است که بی‌نظیر بوتو را باید در راستای حل مشکلاتش با بلوک ارتجاعی دیگر تقویت کرد و مسائلی که مانع این امر است را نباید عمده کرد. چنین مشی در رابطه با حزب مردم پاکستان، منجر به گسترش اختلاف این جریان با دیگر احزاب و مشخصا حزب ملی —مردمی پاکستان تحت رهبری ولی‌خان گردیده و بر همکاریهای آنها تاثیرات سوئی بر جای گذارده است. جناح اکثریت حزب کمونیست، پس از جدایی نیز به اصول و بنیانهای خط‌مشی گذشته همچنان پایبند است. آنها برای حذف بلوک اتحاد دمکراتیک اسلامی از قدرت سیاسی می‌رزمند و طرفدار اتحاد و انتقاد با بلوک دیگر قدرت یعنی حزب مردم پاکستان هستند. آنها اعتقاد دارند که اجرای پیگیر سیاست اتحاد و انتقاد از طریق تقویت یک بلوک مستقل انقلابی و ضد امپریالیست امکان پذیر است و در این راستا با کمک چهار حزب دیگر موفق به تشکیل جبهه 'چپ و دمکراتیک' گردیدند. این جبهه دربرگیرنده همه احزاب چپ و دمکراتیک نیست و مخصوصا هنوز دو حزب موثر و بانفوذ پاکستان یعنی حزب ملی — مردمی تحت رهبری ولی‌خان و حزب ملی پاکستان تحت رهبری بیزنجو تمایلی به پیوستن به آن از خود نشان نداده‌اند.

ولی‌خان و حزب تحت رهبری‌اش علاوه بر اختلافات سیاسی و تاریخی با حزب مردم، با سیاست‌های فعلی این حزب در رابطه با افغانستان مخالف است. ولی‌خان معتقد به قطع مداخله پاکستان در امور افغانستان از طریق پایبندی به قرارداد ژنو است. ولی‌خان که در مجلس ایالتی استان شمال‌غرب دارای نفوذ قابل توجهی است تاکنون از ائتلاف با بی‌نظیر بوتو خودداری کرده است. حزب ملی پاکستان به رهبری بیزنجو نیز طرفدار حذف اتحاد دمکراتیک اسلامی از قدرت است و سیاست اتحاد و انتقاد با حزب مردم پاکستان را دنبال می‌کند. در مجموع مواضع سیاسی این حزب با حزب ملی —مردمی پاکستان به رهبری ولی‌خان در خصوص مسایل داخلی و مخصوصا مسایل منطقه‌ای به یکدیگر نزدیک است. بدین ترتیب احزاب چپ و دمکراتیک پاکستان اگر در برخورد با اتحاد دمکراتیک اسلامی مواضع تقریبا مشابهی دارند اما در برخورد با حزب مردم پاکستان و بی‌نظیر بوتو از مشی یکسانی پیروی نمی‌کنند. این امر باعث شده است که آنها همچنان پراکنده عمل نمایند.

* * *

اکنون پاکستان موقعیت حساسی را پشت سر می‌گذارد. با مرگ ضیاءالحق فرصتی ایجاد شد تا احزاب سیاسی کشور به میدان آیند و هریک به سهم خود نقشی در حیات سیاسی کشور به عهده گیرند. هنوز پاکستان از آثار حکومت نظامی دهساله ضیاءالحق خود را رها نکرده است. و هنوز طرفداران او در اوضاع سیاسی کشور موثر و ذینفع‌اند. محافظه‌کارترین احزاب پاکستان که به طور سنتی همیشه با ظاهر اسلامی عمل کرده‌اند، در حال حاضر در 'اتحاد دمکراتیک اسلامی' گرد آمده‌اند و با همکاری ارتش پاکستان و حمایت از مشی ضیاءالحق بخشی از قدرت را در چنگ دارند. حزب مردم پاکستان به رهبری بی‌نظیر بوتو نیروی عمده در حکومت پاکستان است. این حزب که دارای ماهیتی بورژوایی است، طی پروسه‌هایی که به نخست وزیری بوتو انجامید، سیاست و سمت‌گیری خود را به امریکا و غرب نزدیک‌تر نموده است تا اعتماد بیشتری جلب کند.

ائتلاف دو جریان فوق تشکیل دهنده حکومت کنونی پاکستان است و سیاست و سمت‌گیری حکومت فعلا تلاقی تمایلات و گرایشات آنهاست. اما این وضع نمی‌تواند برای طولانی‌مدت ادامه یابد. در حال حاضر احزاب چپ دمکراتیک پاکستان که همیشه در تحولات سیاسی آن کشور حضور داشته و فعال بوده‌اند، در وضع مناسبی قرار ندارد. سمت تحولات آتی در پاکستان منوط به آن است که احزاب اپوزیسیون چه مناسباتی با یکدیگر از یک سو و با حزب مردم پاکستان از سوی دیگر برقرار می‌کنند.

افغانستان...

قسیم شود. اما محاسبات و ارزیابی هاجمان نادرست از آب درآمد. چندین زار تن از مهاجمان به هلاکت رسیدند و ضربه نظامی سنگینی بر اپوزیسیون فراطی مستقر در پیشاور وارد شد. جنگ لال‌آباد به یک نقطه عطف نظامی تبدیل ند.

شکت جلال‌آباد، شکست سیاست فراطی‌ترین باندهای ائتلاف هفتگانه و امیان آنان در خارج بود. این شکست وید این واقعیت است که دشمنان مهوری افغانستان توان این دولت را ست کم گرفته و بهاپوزیسیون افراطی ر بها داده بودند. تجربه جلال‌آباد مچنین این نکته را که اپوزیسیون فاقد درت برای طراحی یک سیاست اقع‌بینانه و مدبرانه است و فاقد صلاحیت یک نیروی سیاسی رهبری کننده است نیز به اثبات رساند. اگر آنها فردای خروج نیروهای شوروی، پیشنهادات دولت را می‌پذیرفتند و با برقراری آتش‌بس موافقت می‌کردند و به برگزاری انتخابات تن می‌دادند، چه بسا موقعیتی به دست می‌آوردند. همین مسئله به خودی خود موید عدم کفایت و صلاحیت سیاسی اپوزیسیون پیشاور است.

متناسب با مجموعه تحولات اخیر در افغانستان؛ امریکا، پاکستان و به ویژه جمهوری اسلامی ایران در سیاست خود نسبت به افغانستان تغییراتی را وارد کرده‌اند. جمهوری اسلامی تا همین اواخر تلاش می‌کرد که با کمک پاکستان، ائتلاف بزرگی از اتحاد هشتگانه مورد حمایت خود و ائتلاف هفتگانه پیشاور تشکیل دهد و در مقابل دولت افغانستان قرار دهد. اما با تغییر وضع، این رژیم در عین حال که آرزوی تحمیل یک جمهوری اسلامی به افغانستان را رها نکرده اما مجبور شده است که به رفتار ملایم‌تری با افغانستان تمایل نشان دهد. اکنون برخی همکاری‌های فرهنگی، آغاز شده و در این زمینه قراردادهای نیز بین دو کشور بسته شده است. در شرایط کنونی و پس از آنکه جمهوری اسلامی در تحمیل اتحاد هشتگانه به ائتلاف هفتگانه ناکام شد، می‌کوشد از راه دیگر برای اتحاد هشتگانه امتیاز کسب کند. دولت افغانستان در عین حال که از فرصت‌های تازه به دست آمده در رابطه با جمهوری اسلامی باید به سود کاهش فشار اپوزیسیون و عادی‌سازی مناسبات دیپلماتیک با ایران و پاکستان حداکثر بهره‌برداری را بکند، ولی باید هوشیار باشد که آرزوها و مطامع پان اسلامیستی آخوندها اساسا با منافع ملی و مصالح مردم افغانستان و ایران مغایر است.

مسئله فوق‌العاده با اهمیت سیاست و تاکتیک‌های امریکا نسبت به افغانستان است. سیاست امریکا هنوز روی کار آوردن اپوزیسیون مسلح و حذف حزب دمکراتیک خلق افغانستان از قدرت است. اما به نظر می‌رسد که تحت تاثیر تحولات اخیر تاکتیک‌های آن تغییر کرده است. امریکا که تا دیروز حاضر نبود حزب دمکراتیک را در قدرت بپذیرد، امروز شرط استعفای دکتر نجیب از ریاست جمهوری و خروج آن از کشور را پیش کشیده است. در عرصه نظامی نیز به نظر می‌رسد که کاخ سفید آخرین امیدش را به تجهیز و حمایت مستقیم از فرماندهان داخلی بسته است. این تغییر که پس از ورشکستگی دولت پیشاور رخ نموده است، اگر به ارسال مستیم همه تجهیزات به فرماندهان محلی اپوزیسیون منجر شود، آنگاه مسئله رابطه دولت افغانستان و فرماندهان محلی، حساسیت بیشتری خواهد یافت. از این نظر تداوم و تدقیق سیاست سنجیده دولت افغانستان در

بقیه در صفحه ۴

ارگان کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

مهر ماه ۱۳۶۸
شماره ۶۸ صفحه

حمایت غرض‌آلود از اپوزیسیون

همزمان با آشکار شدن چشم‌اندازهای تازه در زمینه بهبود مناسبات سیاسی امریکا و جمهوری اسلامی ایران، ۱۸۶ تن از نمایندگان کنگره امریکا، طی نامه‌ای از دولت آن کشور خواسته‌اند که با مسائل ایران به گونه‌ای قاطع برخورد کند و این توهم که از میان جریانات حاکم یک دسته میانه‌رو در حال ظهور است را کنار بگذارند. آنها یادآوری کردند که مماشات با رژیم کنونی که گردانندگان آن در نقض حقوق بشر توسط رژیم با آیت الله خمینی همدست بوده‌اند، صحیح نیست. آنها از دولت آن کشور خواسته‌اند که در ارزیابی خود از دولت رفسنجانی به عنوان یک دولت میانه‌رو و بر این اساس اظهار خوشبینی آنها نسبت به برقراری روابط حسنه با این دولت تجدید نظر کرده و از مجاهدین به رهبری مسعود رجوی پشتیبانی کنند.

اظهار علاقه ۱۸۶ نماینده کنگره امریکا در افشای گروهبندی رفسنجانی و هشدار آنان به بوش و محافل حاکمه امریکا موید پیشرفت تلاش‌های نیروهای مترقی ایران در افشای رژیم و مایه خوشحالی است. بالاخره رسوایی رژیم تا آن حد رسید که در مجلس نمایندگان امریکا نیز گروهی پیدا شدند که به واقعیتی که تا کنون می‌دیدند ولی آن را اعلام نمی‌کردند، اعتراف کنند. این امر را باید به فال نیک گرفت و از آن استقبال کرد و باید تلاش نمود که تعداد نمایندگانی که علیه جنایات و آزادی‌شکنی رژیم موضعگیری می‌کنند، افزایش یابد.

اما آنچه که در موضعگیری این ۱۸۶ نماینده تاسف‌آور است، این است که این آقایان به خود اجازه می‌دهند که به جای ۵۰ میلیون ایرانی تصمیم بگیرند که چه کسی و چه جریانی جانشین رژیم فعلی گردد. این کار این آقایان حتی با اصول ادعایی خودشان در مورد دمکراسی نیز مغایرت دارد. جالب است که آنها در میان همه اپوزسیون، سراغ جریانی رفته‌اند که از حالا گرچه در قدرت نیست اما برای سایر اعضای موثر اپوزیسیون خط و نشان کشیده است.

آنها با استناد به قطعنامه مورخ ۲۱ ماه مه ۳۰۰ تن از نمایندگان پارلمان اروپا، از اعتماد خود به رهبری آقای مسعود رجوی نیز اشاراتی آورده‌اند. بالاخره هرچه باشد...

بقیه در صفحه ۹

نگاهی به اوضاع پاکستان

در صفحه ۱۰

جنبش عدم تعهد در فضایی نو

طی ماه گذشته اجلاس سران کشورهای عضو جنبش عدم تعهد در بلگراد و با شرکت ۱۰۲ کشور عضو برگزار شد. کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد که در پی اجلاس وزرای خارجه این کشورها برپا شده بود، با انتشار یک بیانیه دو ماده‌ای و چند قطعنامه در باره مسائل منطقه‌ای به کار خود پایان داد.

اجلاس اخیر سران کشورهای عضو جنبش عدم تعهد در فضایی جدید برگزار شد و از نقطه نظر موضوعات در دستور و مباحثات آن با جلسات قبل تفاوت‌هایی داشت. این اجلاس از بررسی درگیری‌های منطقه‌ای و مشاجره پیرامون آنها فراتر رفت و پاره‌ای از مسائل حاد جهانی را در دستور کار خود قرار داد. هرچند بعضی از کشورهای عضو در پی آن بودند تا با عمده کردن مسائل منطقه‌ای از مباحثات و موضع‌گیریها بهره‌برداری سیاسی -تبلیغی کنند، اما شرکت کنندگان تحت تاثیر اوضاع کنونی جهان، بحث و بررسی در باره خلع سلاح، تشنج‌زدایی، صلح و امنیت جهان و همچنین مسائل مربوط به اقتصاد بین‌المللی، بدهی‌های کشورهای در حال رشد، محیط‌زیست، حقوق بشر و مبارزه با مواد مخدر را در دستور قرار دادند، پیرامون آنها بحث و تبادل نظر کردند و نظرات و تصمیماتی را اعلام نمودند. کنفرانس در رابطه با مسائل منطقه‌ای به مساله جنگ ایران و عراق، و بررسی اوضاع افغانستان، لبنان، فلسطین و افریقای جنوبی پرداخت و در باره هریک از این موارد اظهارنظر نمود و قطعنامه‌هایی صادر کرد.

سران کشورهای عضو جنبش عدم تعهد پس از مباحثات خود با صدور یک قطعنامه ده ماده‌ای در باره مسائل مهم جهانی اظهار نظر و اعلام موضع کردند.

در این قطعنامه در رابطه با مساله صلح و تشنج‌زدایی بر ضرورت همکاری متقابل همه کشورها و پذیرش اصل گفتگوهای دو جانبه برای حل و فصل اختلافات و درگیریها تاکید، و یادآوری شده است که؛ زمینه‌های مناسبی در جهان برای حل و فصل مسالمت جویانه درگیریها به وجود آمده است. شرکت کنندگان تلاشهای اتحاد جماهیر شوروی و امریکا را در استفاده از روش 'دیالوگ' و کمک به کاهش تشنج در جهان ستودند و اعلام داشتند که تشنج‌زدایی به ایجاد فضای مناسب برای حل و فصل درگیری‌های منطقه‌ای کمک کرده و اوضاع سیاسی جهان را در کل بهبود بخشیده است. اجلاس در عین حال تاکید کرد که هنوز صلح و امنیت در جهان پایدار نیست و نیازمند تلاشهایی جدی‌تر است. سران، کلیه تلاش‌های مسئولانه در جهت غیرهسته‌ای کردن جهان و کاهش سلاحهای مرگبار کشتار جمعی را مورد تائید و پشتیبانی قرار دادند.

بقیه در صفحه ۳

افغانستان در لحظه کنونی

پس از جنگ شدید نیروهای دولتی و اپوزیسیون افراطی مسلح در جلال‌آباد، افغانستان شاهد تحولات سیاسی با اهمیتی بوده است که بر اوضاع این کشور و سیر رویدادهای آن تاثیرات مهمی بر جای می‌گذارند. نبرد جلال‌آباد نه تنها بیانگر شکست نظامی افراطیون مسلح بلکه اساسا مترادف با شکست 'راه حل' نظامی در افغانستان بود. مهمترین تحولی که پس از جنگ جلال آباد رخ داد، انشعاب در دولت موقت ائتلاف هفتگانه پیشاور و اضمحلال آن است. این به اصطلاح دولت که با تلاش امریکا، عربستان و پاکستان سرهم‌بندی شده بود، با انشعاب جریان قشری و خون ریز گلبدین حکمتیار، وزیر خارجه، از آن مهمترین نیروی خود را از دست داد و در سراشیب فروپاشی کامل افتاد. به نحوی که امروز حتی نظامیان حاکم بر پاکستان نیز که از حامیان سرسخت آن بوده‌اند، حاضر به دفاع از آن نیستند. اسلم بیک، رئیس ستاد ارتش پاکستان در آخرینن مصاحبه مطبوعاتی‌اش در باره اوضاع افغانستان، حتی نامی هم از 'دولت ائتلافی موقت 'پیشاور نبرد.

تحول مهم دیگر، آغاز دور جدید درگیری‌های مسلحانه درون باندهای مسلح افراطی است. پس از آنکه گلبدین حکمتیار دستور داد سی و چند نفر از فرماندهان تحت رهبری گروه ربانی و احمد شاه مسعود ترور شوند، نیروهای ربانی نیز مقابله به مثل کردند و ده‌ها تن از نیروهای وابسته به باند حکمتیار را در مناطق مختلف به هلاکت رساندند. اهمیت این درگیری در این است که اولا ابعاد آن بی‌سابقه است. هرچند اپوزیسیون مسلح، در حل و فصل اختلافات درونی همواره به اسلحه متوسل می‌شد و از این رو درگیری همیشه میان آنان وجود داشته است؛ اما درگیری اخیر هم از نظر شدت و هم به لحاظ تلفات گسترده‌ای که به جای گذاشته، بیسابقه است. ثانیا، در این جریان بیش از ۵۰ نفر از فرماندهان محلی که عملا جنگ علیه نیروهای دولتی را رهبری می‌کردند و پر کردن جای آنها بسیار دشوار است، به قتل رسیدند. ثالثا، انعکاس این حادثه در سطح افغانستان و در مقیاس بین المللی موجب شده است که تتمه اعتبار سیاسی اپوزیسیون مسلح افغان که در جریان جنگ جلال‌آباد به شدت نزول کرده بود، از بین برود و به تلاش حامیان غربی آنها که می‌کوشیدند از اپوزیسیون پیشاور یک سیمای سیاسی معتبر و قابل تکیه ارایه دهند ضربات جدی وارد سازد. نظر به اینکه اپوزیسیون مسلح در اساس خود از نیروهای ایلیاتی و قومی متشکل شده است، درگیری اخیر زنجیره‌ای از درگیریها را به دنبال خواهد داشت و موقعیت اپوزیسیون را بیش از پیش متزلزل و آسیب پذیر خواهد کرد.

رویداد قابل ذکر دیگر، قدرت نمایی اخیر دولت دکتر نجیب الله است. بنا بر تصمیم دولت، کاروانی متشکل از ۱۵۰۰ کامیون و به طول چندین کیلومتر و با حمایت ۳۰۰ تانک و نیروهای زمینی از مرز تورغندی راهی قندهار شد. این کاروان که حامل مواد غذایی و سوخت و تدارکات تسلیحاتی بود، پس از طی مسیری بسیار طولانی و با پشت سر گذاشتن چند درگیری کم اهمیت، وارد قندهار شد. نیروهای شوروی نیز در زمان حضور خود در افغانستان نتوانسته بودند چنین کاری را انجام دهند. چنین اقدامی دارای اهمیت است. چرا که اولا، نشانه این است که اعتماد به نفس ارتش، حزب و دولت بازهم افزایش یافته است. ثانیا، اینکار بدون توافق با فرماندهان محلی منطقه قندهار دشوار می‌نماید و نشانه وجود امکانات و زمینه‌های مناسب جهت تفاهم فیمابین دولت و این فرماندهان است. و ثالثا، در تحکیم مواضع دولت مرکزی در آن شهر موثر است. رابعا، انعکاس سیاسی این اقدام به سود تقویت مواضع نیروهای دولتی است.

رخداد دیگری که قابل ذکر است، شکست تلاش‌های اپوزیسیون مسلح برای تاثیرگذاری بر کنفرانس اخیر غیرمتعهدها در بلگراد است. در آستانه این کنفرانس که دکتر نجیب الله از طرف جمهوری افغانستان در آن شرکت نمود، اپوزیسیون کابل را موشک باران کرد و شمار زیادی از مردم بیگناه را در جریان این جنایت به هلاکت رساند. این اقدام که ماهیت غیرانسانی اپوزیسیون را نشان می‌دهد، نتوانست به حصول نتایج مورد نظر یاری رساند.

تحولات و رویدادهای فوق پی‌آمد دستاوردهای دولت، در جنگ جلال‌آباد و تکمیل کننده آن است. تحولات اخیر به ویژه شکست دولت موقت پیشاور دارای اهمیت سیاسی جدی است. اما نباید فراموش کرد که این امر به طور تنگاتنگی با پیروزی دولت در جنگ جلال‌آباد ارتباط دارد و به نحوی نتیجه منطقی آن در عرصه سیاسی است. واقعیت این است که در جنگ جلال‌آباد، افغان ستیزان پنتاگون، مارشال‌های سلطه طلب اسلام‌آباد و شیوخ مکه و جناح افراطی دولت موقت پیشاور از دولت مرکزی افغانستان شکست سختی خوردند. در آن جریان نیروهای اپوزیسیون ده‌ها هزار نفر را راهی جلال‌آباد کردند و تا فرودگاه این شهر پیشروی کردند. برنامه نیروهای مهاجم و پشتیبانان خارجی آنان آن بود که طی یک هفته شهر را تصرف کنند و دولت موقت پیشاور نیز در آنجا مستقر شود و افغانستان عملا به دو نیمه با دو قدرت

بقیه در صفحه ۱۱

حساب بانکی
AUSTRIA – WIEN
BAWAG
NR, 029 10701 – 650
DR. GERTRAUD ARTNER

آدرس
اتریش
Pf.10
1091 WIEN
AUSTRIA